

اطلاعیه هیات اجرایی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره برگزاری پلنوم مهر ماه ۱۳۶۸ کمیته مرکزی

پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در روزهای ۱۲ تا ۱۶ مهر ماه ۱۳۶۸ با حضور اکثریت اعضای آن تشکیل گردید و به برخی مسایل تشکیلاتی که در دستور آن بود رسیدگی کرد.
بررسی اصلاحات پیشنهادی هیات سیاسی پیرامون مصوبات پلنوم شهریور ماه ۶۷ کمیته مرکزی در باره ضوابط تعیین نمایندگان کنگره و نیز بررسی تغییرات پیشنهادی در باره ساختار و ترکیب ارگانهای رهبری سازمان در فاصله دو پلنوم همدهمه مسایلی بود که در دستور کار پلنوم قرار داشت. پلنوم در هر دو مورد با اکثریت قابل اتکا موافق به تصمیم گیری شد، رؤس مضامین تصمیمات پلنوم عبارت است از:

۱- اصلاح ضوابط تعیین نمایندگان کنگره
بنا به برخی پیشنهادهایی که در تشکیلات سازمان در خارج کشور مطرح شده بود پلنوم تصمیم گرفت نام بخشی از کادرهایی را که چندین سال است در خارج از کشور به سر می برند و به لحاظ موقعیت و سوابق سازمانی خود در قبال خروج از کشور به عنوان

نماینده کنگره تعیین شده بودند از لیست نمایندگان کنگره جذف شوند. این گروه از کادرها تنها در صورت موفقیت در انتخابات به کنگره راه خواهند یافت. در عوض تعداد کسانی که مستقیماً برای فعالین سازمان در خارج کشور به عنوان نماینده کنگره برگزیده می شوند تا چهار برابر افزایش یافته است.

تغییرات در ساختار و ترکیب ارگانهای رهبری
بنا به تصمیم پلنوم در ساختار و در ترکیب ارگان دستگاه رهبری سازمان که در ناصله دو پلنوم رهبری سازمان را بر عهده داشته اند تغییرات عمده ای پدید آمد. مطابق این تغییرات وظایف هیات سیاسی و هیات دبیران در یکدیگر ادغام گردید و بر عهده یک هیات جدید به نام هیات اجرایی کمیته مرکزی قرار گرفت. هیات اجرایی مسئولیت هدایت تمام امور سازمان در فاصله دو پلنوم را بر عهده خواهد داشت. هیات اجرایی دارای ۷ اعضا اصلی و بدون عضو مشاور است.

بقیه در صفحه ۳

مبارزه قدرت : تا کجا ؟

در پی سرو سامان یافتن کابینه رفسنجانی، انتصاب های جدید خبر از گام های تازه ای می دهد که باند خامنه ای - رفسنجانی در راه تحکیم قدرت خود به پیش برداشته اند.
به موجب احکام صادره از سوی خامنه ای، مهره های تازه ای عهده دار ریاست ستاد کل ارتش و سرپرستی ستاد کل سپاه پاسداران شده اند. او همچنین کسان تازه ای را در دست های حساسی چون قائم مقام فرمانده کل سپاه، فرمانده نیروی زمینی سپاه و جانشین این فرمانده منصوب کرد. حکم فرماندهی کل کمیته ها نیز به نام گوش به فرمان تازه ای صادر شده است. هزل و نصب ها در تمام سطوح ادامه دارد و تنها به مقامات لشکری محدود نمی شود. در سطح مقامات به اصطلاح کشوری نیز این هزل و نصب ها دامنه گسترده ای پیدا کرده است. در سطح مدیران کل و روسای واحدهای اداری با اهمیت، جابه جایی مهره ها ادامه دارد و کار حتی به استان ها و شهرستان ها نیز کشیده شده است. در رأس برخی استان های کشور استانداران جدیدی گمارده اند. فی الحال استانداران سابق خراسان، سیستان و بلوچستان، بویر احمد و کهگیلویه برکنار شدند و جای آنها آدم های جدید نشاندند.
منطق این هزل و نصب ها آشکارا محکم تر کردن جای پای گروه بندی خامنه ای - رفسنجانی در سراپای حکومت آخوندهاست.

در مجموع هزل و نصب های جدید، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیش از همه در خور توجه است. بنا به فرمان خامنه ای، ریاست این مجمع بر عهده رفسنجانی گذارده شده و البته حکم عضویت احمد خمینی، میرحسین موسوی، خوثینی ها و کروبی هم، در کنار خلیل اعضای این مجمع شرف صدور یافته است!
سپردن ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، به رئیس جمهور به ویژه از دو نظر حائز اهمیت است؛ اول اینکه این مجمع - که به موجب متمم قانون اساسی از جمله برای تشخیص مصلحت در اموری که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان پس از طی مراحل قانونی توافق حاصل نشود... به دستور رهبری تشکیل

بقیه در صفحه ۲

درباره کاهش رسمی ارزش ریال

در صفحه ۴

فراخوان عفو بین الملل علیه جمهوری اسلامی

سازمان عفو بین الملل طی فراخوانی در اوایل مهر ماه، کشتارهایی را که تحت عنوان اعدام تاجاچقیان مواد مخدر توسط رژیم جمهوری اسلامی صورت می گیرد، محکوم کرد و خواستار یک اقدام نوری بین المللی علیه اعدام زندانیان سیاسی ایران شد.
سازمان عفو بین الملل بارها و بارها رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض ابتدایی ترین موازین حقوق فردی و اجتماعی و اعمال شدیدترین شکنجه ها علیه مخالفان سیاسی خود، محکوم کرده است. جمهوری اسلامی طی سالیان اخیر همواره در کنار رژیم های منقوری چون رژیم ژادپرست افریقای جنوبی در رأس فهرست دولت های پایمال کننده حقوق بشر قرار داشته و نام آن در افکار عمومی جهان همواره با تاجر و تساوت ترو و وسطایی مترادف بوده است.

بشریت متعذرنا با شگفتی و انزجار تمام شاهد آن بوده است که چگونه این رژیم، شمشیر خون آلودش را پس از کشتاری هشت ساله در جنگی پلید، با خون هزاران زندانی سیاسی بی دفاع آفشته کرد. رژیم جنایتکار آخوندی تا کنون از اعلام آسامی و محل دفن شهدای فاجعه ملی قتل عام زندان ها که به طور مخفیانه اعدام شده و در گورهای جمعی دفن شده اند خودداری کرده است. رژیم این کشتار فجیع و بی سابقه را طی ماه های اخیر در پوشش هایی دیگر به ویژه تحت عنوان اعدام متهمان تاجاچق مواد مخدر همچنان ادامه داده است. چندی پیش در جریان اعدام هدهای از متهمان تاجاچق مواد مخدر در میدان امام حسین تهران، ناگهان یکی از محکومین به اعدام، که از اعضای سازمان مجاهدین بود، خطاب به مردم فریاد زد: 'مردم من یک زندانی سیاسی هستم'.
بقیه در صفحه ۵

تضمین امنیت و آزادی

بازگشت به میهن
خواست وطن پرستانه
۳ میلیون مهاجر ایرانی

رفسنجانی رئیس جمهور رژیم آخوندی، طی پیامی به مناسبت سال جدید تحصیلی دانشگاهها، بار دیگر از متخصصانی که به خارج از مرزهای کشور پناه جسته اند خواست به ایران بازگردند. او تاکید کرد کسب استقلال و خودکفایی ایران با یاری کادر فنی تحصیل کرده میسر خواهد شد.
از هنگام برقراری آتش بس میان ایران و عراق و مطرح شدن مساله بازسازی اقتصادی کشور، سران رژیم هراز چنگاه از ضرورت بازگشت متخصصان و تحصیل کرده های مهاجر ایرانی سخن به میان می آورند. نیاز شدید رژیم 'مکتبی' به دانش و تخصص روشنفکران مهاجر حاکی از نروماندگی سران رژیم در برابر مشکلات خود ساخته شان است. این 'دعوت' در همین حال احترام پوشیده به خیانتی است که رژیم آخوندی با فرار دادن مغزها از کشور، بدان دست یازیده است.

مهاجرت تحصیلی بیش از سه میلیون ایرانی به خارج از کشور طی سالیان حاکمیت آخوندها، از جمله دردناک ترین هوارض سلطه ارتجاع آخوندی در کشور است. استبداد مذهبی و شرایط فاجعه بار ناشی از جنگ، بخشی از ارزنده ترین سرمایه های معنوی و ذخایر علمی فنی میهن ما را از کشور خارج کرد، صدها هزار تن از متخصصان و روشنفکران ما، در نتیجه سلطه رژیم ترورو اختناق، تحصیلات ارتجاعی و مداخله تحمل ناپذیر تشریوی حاکم در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی شان، ناگزیر از جلائی وطن شده اند. انبوه روشنفکران و صاحبان تخصص های علمی و فنی

بقیه در صفحه ۷

مجارستان: سیمایی دیگر!

بی تردید تجربه مجارستان حایز چنان اهمیتی است که می بایست مورد تحقیق دقیق و تحلیل همه جانبه قرار گیرد. اما قطع نظر از هر ارزیابی و تحلیلی، آنچه که مورد تاکید ماست خدشه ناپذیر شناختن حق هر کشور و مردمی در تعیین مستقلانه و آزادانه سرنوشت خود می باشد.
بقیه در صفحه ۷

جهان در یقوت نوسازی و نواندیشی

گذشته را دراماتیزه نکنیم،
به همکاری بپردازیم
در صفحه ۶

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

مبارزه قدرت ... بقیه از صفحه اول

می‌شود - حکم مجلس سنای آخوندها را دارد، با این امتیاز که مافوق مجلس شورای اسلامی است و در حقیقت یک مجلس انتصابی حکومتی است برای هیچ‌کاره کردن مجلس به اصطلاح انتصابی آخوندها. این مجمع که یک نهاد همیقا ضد دموکراتیک است، اکنون با تفویض ریاست آن به رئیس جمهور، آشکار و بی‌پرده ناقض اصل پنجاه و نهم قانون اساسی و متمم خود ساخته آخوندها از کار درآمده است که بر استقلال قوا از یکدیگر تأکید دارد. اما اهمیت سیاسی انتصاب رفسنجانی به ریاست این مجمع در آن است که امرم کارسازی را برای خنثی کردن مخالفان سیاسی‌های رئیس جمهور که همچنان مجلس شورای اسلامی از کانون‌های اصلی فعالیت‌هایشان است، در اختیار آقای رفسنجانی می‌گذارد.

تا آنجا که به ساختار رژیم سیاسی حاکم بر کشور مربوط می‌شود، قبضه چنین نهادی توسط بالاترین مقام قوه مجریه، رئیس جمهور را واقعاً به یک خودکامه قدرت تمام هیار تبدیل می‌کند که نه تنها رئیس قوه مجریه است، بلکه در مقاطع بحرانی و حاد فعالیت قوه حاضر به یراق ایستاده است و بر قوه مقننه نیز ریاست می‌کند.

دوم اینکه نشان می‌دهد که حکومت آخوندها به هیچ رو حکومت قانون نیست. حرص و آز آخوندها برای فرمانروایی آنچنان است که با هیچ ضابطه و ربط قانونی مشروط و مهار شدنی نمی‌باشد. هنوز مرکب متمم قانون اساسی خشک نشده، خود آقایان که آن را نوشند و به کلام الله سوگند خوردند که به آن پایند و وفادار بمانند، آن را با خیال اقبال قدرت طلبانه خود می‌سازند. این صحت نیرومند تازه‌ای بر ماهیت استبدادی رژیم آخوندهاست و به طرز گویایی مقاصد جاه طلبانه باند خامنهای - رفسنجانی را بازتاب می‌دهد. که در هر گامی تحکیم فعال مایشائی خود را در حکومت تعقیب می‌کنند.

در برابر قبضه انحصاری قدرت توسط باند خامنهای - رفسنجانی، شکوه‌های پنهانی به مخالف خوانی‌های آشکار تبدیل شده است. روند تحکیم قدرت باند خامنهای - رفسنجانی خواسته و ناخواسته به 'جنگ قدرت' در حکومت آخوندها دامن می‌زند که همدتا متوجه پایین کشیدن هر چه بیشتر به اصطلاح 'دندروها' از مواضع حساس و کلیدی در حکومت است.

پسر خمینی که در برابر تحولات سیاسی بعد از مرگ پدر به شکلی کوشیده است خود را ناخشنود و نمود سازد، در پی انتصاب‌های جدید، علیه تصفیه گسترده تندر و های حزب الهی هشدار داد. احمد خمینی گفت: 'کاری نشود که بمخامید افراد انقلابی را در مملکت از راس‌رگانها پاک کنید'. سخنان پسر خمینی در محیط حزب الهی‌های دو آتشه بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد تا آنجا که خلخال از او با عنوان 'کانون و آتش‌نشان' تجلیل کرد و در جلسه هئتی مجلس با استناد به موضع احمد خمینی اظهار داشت: 'آئین بر تو ... آندست که برای بریدن این افراد در این مملکت فعالیت می‌کند، دست امریکاست و باید به هر طریق آن دست قطع گردد'.

خلخال از تصفیه امثال میر حسین موسوی، خوئینی‌ها و محتشمی انتقاد کرد و شکوه نمود و با لحن تهدیدآمیزی گفت: 'در یک انتخابات آینده زودرس ما به آنها رای خواهیم داد، ما با کمال قدرت از آنها پشتیبانی می‌کنیم'. اظهارات موسوی اردبیلی هم، در نماز جمعه ۳۱ شهریور که در کنار مقبره خمینی برگزار شد، در محافل سیاسی کشور به عنوان گلایه و انتقاد آشکار از اقدامات خامنهای و رفسنجانی قلمداد شده است. اردبیلی گفت: 'بیاد! یک وقت یک دسته‌ای خیال کنندکنار زده می‌شوند. این فاجعه است'. او اضافه کرد: 'یک وقتی یک مسئول حرفی زده، گفت دیگر من رایم این نیست، فوراً یک برچسب به او می‌زنند که تو ضد انقلابی، تو ضد ولایت فقیه، تو ضد آن مسئول هستی، نخیر، آنکس که این حرف‌ها را می‌زند خودش قیر اسلامی حرف می‌زند'.

در برابر همین سخنان اردبیلی بود که روزنامه رسالت نوشت: 'وقتی که دولت رای اعتماد گرفت دیگر صحیح نیست به اشکال مختلف به آن اظهار بی‌اعتمادی کرد و از آن انتقاد نمود'. فاکت‌های دیگری را هم می‌توان شاهد مثال آورد و نشان داد که در برابر تحکیم قدرت خامنهای - رفسنجانی نه تنها مقاومت وجود دارد بلکه مخالفت‌های چشمگیر در حال گسترش است.

سرچشمه این مخالفت‌ها کجاست؟ آیا می‌توان کشاکش‌هایی را که در میان محافل حکام در جریان است بازتاب تضادهای اجتماعی دانست که اکثریت بزرگ مردم ایران با آنها دست به گریبانند و زندگی‌شان را آکنده از فشارهای کمر شکن ساخته است؟

آنچه که در همین امروز مشهود است، مبارزه قدرتی است که در میان حکومتگران جریان دارد، دموایی که در بالا به هرصه آمده است، کمتر ارتباطی با مسائل و مشکلات مردم داد. تحکیم موقعیت باند خامنهای - رفسنجانی حیله قدرت کسانی را محدود می‌کند و یا اینکه از چنگشان بیرون می‌آورد. بدیهی است که در این گیرودار کسانی خود را مقبون و زیان دیده ارزیابی کنند و با قین و بغض بار قیب تیز دندان از در ناسازگاری درآیند. شکوه‌ها و مخالف خوانی‌ها اساساً از چنین سرچشمه‌ای سیراب می‌شود و در یک کلام با صدلی آقایان بیشترین ارتباط را دارد.

اما حقیقت دیگر نیز مشهود است. تحکیم موقعیت باند خامنهای - رفسنجانی تنها یک مبارزه قدرت برای قدرت نیست. تسخیر نهادهای قدرت توسط باند خامنهای - رفسنجانی هم در هرصه سیاست داخلی و هم در هرصه سیاست خارجی با پیشبرد سمت‌ها و سیاست‌های معینی همراه است که دارای بار اجتماعی مشخصی است. این حقیقت بر بستر تاریخ و پیشینه تضاد و کشاکش جناح‌های حاکم، زمینه‌ساز صف آرای‌های تازه در حکومت آخوندهاست. مبارزه قدرت، وقتی عامل چنین عناصری گردد، وقتی که این عناصر رو به تعمیق گذارد، البته می‌تواند به بحران‌های سیاسی کم دامنه یا پر دامنه فرا برود. از اینجا است که بررسی مضمون و محتوای اجتماعی سیاست‌ها و سمتگیری‌های خامنهای رفسنجانی در تعیین چگونگی گسترش کشاکش‌ها در محافل حاکم از اهمیت کلیدی برخوردار است.

این مطلب آشکاری است که تضادها و کشاکش‌های درون حکومت آخوندها طی دهساله‌ای که از عمر آن می‌گذرد با تغییر و دگرگونی‌های همراه بوده است. در برآیند این دگرگونی‌ها آنچه که واقعیت یافته، بیگانگی همین حکومت از مردم و انکای بیش از پیش رژیم به یک طیف از نیروهای اجتماعی است که خواهان دمسازی حاکمیت استبدادی آخوندی با الزامات رشد سرمایه‌داری در کشورند.

سیطره خامنهای - رفسنجانی در یرم قدرت، با منافع و طایق تجار و بورژوا - ملاکان بازار و طایف وسیعی از اشرار بورژوازی و نیز بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های جمهوری اسلامی نسبت به سایر راه‌حل‌ها در سازگاری نسبی بیشتری قرار دارد. و همین واقعیت است که مضمون و محتوای اجتماعی سیاست‌ها و سمتگیری‌های خامنهای - رفسنجانی را رقم می‌زند.

ناهمگونی طیف اجتماعی که رژیم آخوندها به آن انکای دارد طبقه اصلی بروز اختلافات و گسترش کشاکش‌ها در رژیم است. هم از این رو است که تحکیم و تثبیت باند خامنهای - رفسنجانی و به ویژه پیشبرد سمت‌ها و سیاست‌هایی که رفسنجانی پرچمدار آن است بدون پشت سر گذاردن کشاکش‌های حاد در حکومت و پیرامون حکومت امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در حال حاضر سیاست خارجی هرصه حاد کشاکش‌ها است. شاید هیارت صحیح‌تر این است که در زمینه سیاست خارجی اختلاف نظر‌ها با سرعت و حدت نهایت‌تری رخ نموده است. اما با کمی دقت می‌توان درک کرد که صحنه اصلی برآمد تضادها و کشاکش‌ها، میدان اقتصادی است و بروز حساسیت‌ها در زمینه سیاست خارجی نیز ناشی از نقش و تأثیری است که سمتگیری دیپلماسی خارجی کابینه رفسنجانی روی وضعیت اقتصادی کشور بر جای می‌گذارد.

تورم و بحران و ورشکست اقتصادی کشور، حکم طناب دار رژیم آخوندی را دارد. به ویژه اگر توجه کنیم که نارضایتی فراوان مردم که هم خامنهای و هم رفسنجانی آن را 'خطر عمده' ارزیابی کرده‌اند از این سرمشاست که به نحو تهدیدآمیزی دامن گسترده است. هدف اعلام شده خامنهای - رفسنجانی، مهار این خطر از طریق سرو سامان دادن به وضعیت اقتصادی کشور است. اما در اینجانبین محدودیت‌ها و مشکلات پر شمارند. ساخت و بنات اقتصاد کشور به گونه‌ای است که تلاش رفسنجانی برای سرو سامان بخشیدن به آن از طریق تحکیم روابط با غرب، احیای بخش انحصارات سرمایه‌داری جهانی در حیات اقتصادی کشور را بیش از پیش تسجیل می‌نماید. این امر با منافع آن بخش از پایگاه اجتماعی رژیم که خواهان حفاظت استقلال فعالیت‌های اقتصادی خود است در تقابل آشکار قرار دارد و لاجرم گروه‌بندی خامنهای - رفسنجانی، نمی‌تواند بدون درگیری‌های حاد با نمایندگان این بخش در حکومت، سیاست خود را به کرسی بنشاند.

به علاوه امکانات اقتصاد کشور، طی دهسال حاکمیت آخوندها به ویژه در نتیجه جنگ ویرانگر ایران و عراق که توسعه طلبی اسلامی محرک ادامه جنایتکارانه آن بوده است آنچنان تحلیل برده شده است که بازسازی شمر بخش آن در ظرفیت و توان مالی رژیم نمی‌گنجد.

رفسنجانی ادعا می‌کند که وظیفه عاجل کابینه او راه‌اندازی کارخانه‌های موجود با ظرفیت کامل است که در حال حاضر تنها با ۳۰٪ ظرفیت‌شان تولید می‌کنند. و اظهار داشته است که برای نیل به این مقصود ۸ تا ۹ میلیارد دلار ارز مورد نیاز است و این در حالی است که کل درآمد ارزی کارخانه‌ها، به زحمت به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد. ۱۰ میلیارد دلاری که می‌بایست تقریباً همه نیازهای اقتصادی و غیر اقتصادی کشور را با آن رفع و رجوع نمود. برای درک دشواری‌های موجود در سرو سامان بخشیدن به اقتصاد کشور کافی است اظهارات اخیر خبازان، رئیس مرکز توسعه صادرات ایران را شاهد مثال آوریم که اعتراض کرده: 'میزان صادرات سرانه کشور در طول ده سال گذشته به طور متوسط ۱۳ دلار و واردات سرانه ۲۸۵ دلار بوده است'. چنین عدم موازنه فاجعه‌باری در طرز پرداخت‌های ارزی کشور به نوبه خود ناتوانی رژیم را در بازسازی اقتصاد کشور با انکای امکانات و منابع تولید داخلی، به نحوی که به استقلال و رشد متریانه کشور مساعدت نماید، مدلل می‌دارد.

هم تجربه مادر انقلاب بهمین و هم تجربه کشورهای دیگری که ساختار اقتصادی مشابه اقتصاد بهمین ما داشتند اثبات می‌کند که راه بیرون رفت مترقیانه از بحران و ورشکست اقتصادی تنها با تحولات هموار می‌گردد که منشأ و خصلت دموکراتیک داشته باشد. مشروط بودن انجام چنین تحولاتی آنهم در وهله نخست با ترکیب و ساختار دموکراتیک قدرت سیاسی، یک پیش شرط اساسی است.

تجربه جنبش دهقانی ایران در سالهای نخست انقلاب، آن زمان که مساله اصلاحات دموکراتیک ارضی در دستور روز قرار گرفت با وضوح تمام این حقیقت را به اثبات رساند.

روشن است که در حال حاضر تحولاتی از آن دست که در روزهای انقلاب طرح بودند، مطرح نیست. با این همه نمی‌توان نادیده گرفت فرم‌های مورد نظر خامنهای - رفسنجانی نیز بدون تغییرات معین در ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه امکان ظهور پیدا نکرد. اما تغییرات یاد شده بنا به خصلت خود فخر ضانه‌ای که داشتند با تمرکز در مدیریت اجرایی موجبات تمرکز بیشتر قدرت سیاسی را فراهم آورد و در نتیجه استبداد آخوندی را استحکام تازه‌ای بخشید. می‌توان پیش‌بینی کرد که این امر در ارتباط با سیاست‌های اقتصادی که رفسنجانی مدعی پیشبرد آن است نقش ترمز را بازی کند و عدم سازگاری رژیم سیاسی آخوندی را با الزامات رشد سرمایه‌داری در طرز تازه‌تری به نمایش درآورد.

فعالیت شمر بخش عوامل اقتصادی موجود برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی که رفسنجانی در مد نظر دارد، الزامی است. اما فعالیت شمر بخش این عوامل نوا خواهان دخالت موثر آنان در سیاست‌گذاری‌ها است. در حالی که تمرکز انحصاری قدرت در دست گروه‌بندی خامنهای - رفسنجانی با چنین الزام و خواستی در تعارض قرار دارد. باند حاکم می‌خواهد هم خدا را داشته باشد و هم خرما را. انحصار طلبی آقایان تا جایی است که مجلس انتخابی آخوندها هم که به هر حال نمایندگان طایف‌های گوناگون اجتماعی رژیم از آن طریق بیشترین امکان تأثیرگذاری در سیاست‌های دولت را در اختیار دارند، در تحلیل نهایی در قبضه دولت درآمده است. شاید در توجیه همین تناقض بود که رفسنجانی زمانی که رئیس‌وزیر نامه‌های دولت را تشریح می‌کرد، خطاب به نمایندگان مجلس گفت:

حضور فعال مردم در امور اجتماعی و اقتصادی و نرهنگی و غیر اینها بدون اظهار نظر صریح و سازنده آنها مفید فایده نخواهد بود. بنابراین اجرای اصول قانون اساسی در خصوص مشارکت عام مردم، تعیین سرنوشت و شرکت فعال آنها در حقوق برنامه‌ها ملازمه با آزادی دارد. ... در حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، زمینه مشارکت کامل مردم و ننی خودکامگی را فراهم خواهد کرد.

روند هیتی رویدادها، بیش از پیش اهمیت مبرم پیشبرد مبارزه در راه دموکراسی را آشکارتر می‌سازد. هر روز که می‌گذرد صحت این استنتاج بیشتر به اثبات

کنفرانس بین المللی پاریس پیرامون مسایل خلق کرد

مغته گذشته، یک کنفرانس بین المللی پیرامون مسایل خلق کرد تحت عنوان 'کنفرانس بین المللی کرد، حقوق بشر و هویت فرهنگی' در پاریس برگزار گردید. در این کنفرانس نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله)، حزب دمکرات کردستان (رهبری انقلابی)، اتحادیه میهنی کردستان هراق و شمار دیگری از سازمانها و شخصیت های سیاسی کرد شرکت داشتند. در این کنفرانس همچنین برخی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی جهان از جمله آندره ساخارف، فیزیکیان و عضو شورای عالی اتحاد شوروی، خانم دانیل میتران، همسر رئیس جمهور فرانسه، وزیر امور خارجه پیشین فرانسه، دبیر فدراسیون بین المللی حقوق بشر و رئیس کمیته امور خارجی ستای آمریکا نیز حضور داشتند. ریاست جلسه بر عهده وزیر امور انسانی فرانسه بود.

'کنفرانس بین المللی کرد، حقوق بشر و هویت فرهنگی' با صدور قطعنامه ای که به اتفاق آرا به تصویب رسید از دولت انگلیس خواست تا در باره ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو، در رهبر قید حزب دمکرات کردستان ایران، عبدالله قادری و دکتر فاضل به طور جدی تحقیق کند و نتایج تحقیقات را سریعاً اعلام نماید.

در جریان این کنفرانس، حسن شرفی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا گزارشی مشروحی در باره مبارزات دهساله خلق کرد ایران با رژیم جمهوری اسلامی داد و گفت این یک جنگ نابرابر است که از سوی رژیم بر کردهای ایران تحمیل شده است. کردهای ایران خواهان خودمختاری خلق کرد در چارچوب حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران هستند اما رژیم جمهوری اسلامی به جری پاسخگویی به این مطالبه برحق، با زبان آتش و رگبار سلاح با ما سخن می گوید.

اسکندری، نماینده سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله) در اروپا، این کنفرانس را یک اجلاس بین المللی کم نظیر و موفق ارزیابی کرد و یادآور شد که مسایل خلق کرد تنها به نقض حقوق بشر و حفظ هویت فرهنگی آن محدود نمی شود. کردها در کشورهای مختلف دستخوش تنگنا و مضمیته اند و تحت فشارهای اقتصادی سخت قرار دارند.

جلیل گادانی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) نیز بر خواستها و مطالبات عادلانه و برحق خلق کرد و ضرورت مقابله با مواضعی که بر سر راه تحقق این حقوق وجود دارد تاکید کرد.

جلال طالبانی دبیر کل اتحادیه میهنی کردستان هراق، در رابطه با اهمیت 'کنفرانس بین المللی کرد، حقوق بشر و هویت فرهنگی' اخطار نشان کرد که برگزاری این کنفرانس یک اقدام بزرگ در جهت طرح مسایل واقعی خلق کرد و گامی به پیش در جهت پیشبرد اهداف رهایی بخش جنبش خلق کرد است. او برگزاری این کنفرانس را یک پیروزی برای جنبش خلق کرد ارزیابی کرد.

اجلاس آتی کنفرانس، مطابق بناد قطعنامه پایانی آن، در بهار آینده در استعکلم برگزار خواهد شد. کنفرانس ضمن انتخاب کمیسیونی جهت یگیری مخاد مندرج در قطعنامه، از مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز دعوت کرد تا ناظرانی برای بررسی و تحقیق پیرامون حفظ حقوق بشر در مناطق کردنشین برگمارد.

مساله خلق کرد از مسایل جدی و مهم منطقه خاورمیانه است. محرومیت خلق کرد از حقوق ملی خود طی دهه های متعددی در کشورهای مختلف به ویژه ایران، هراق و ترکیه، به مساله خلق کرد ابعاد تاریخی و در همین حال منطقه ای داده است. سرکوب خلق کرد و نقض خشن حقوق ملی و نه تنها حقوق ملی، بلکه حتی ابتدایی ترین حقوق انسانی از جمله حق زندگی در سرزمین مادری، توسط برخی رژیم های منطقه، مساله خلق کرد را در سالهای اخیر بیش از گذشته حاد کرده است. کارنامه دهساله رژیم آخوندی در رابطه با کردهای ایران آکنده از قساوت بارترین سرکوبگری هاست. تهاجم مسلحانه رژیم علیه مردم سنج، نرده و پاوه از بهار ۵۸ و سپس حمله سراسری به کردستان از ۲۸ مرداد همین سال، سرافراز جنگ تحمیلی علیه خلق کرد بود. محاصره اقتصادی کردستان، استقرار پادگانها و قرارگاه های نظامی در این منطقه، بمباران و تخریب آبادیها و توسل به تاکتیک ضدانسانی 'سرزمین سوخته' و نیز قتل عام های فاجعه باری چون کشتار در روستاهای قلاتان و ایندرگاش، از ره آورد های رژیم جمهوری اسلامی برای کردستان ایران بوده است. آخرین نمونه این فجایع ترور ناجوانمردانه دکتر قاسملو و همراهانش نیز ترور یکی از رهبران سازمان کومله توسط رژیم در دوران رژیم جمهوری اسلامی است.

رژیم صدام نیز با فجایع تکان دهنده و هولناکی چون فاجعه حلبچه و کاربرد سلاح شیمیایی علیه مردم بی دفاع، تخریب سه هزار روستا و آبادی مناطق کردنشین هراق و وادار کردن اهالی به ترک اجباری خانه و کاشانه و سرزمین آبادی خود، و میل تاریزه کردن کردستان هراق از طریق ایجاد پایگاه ها و پادگانهای نظامی مدرن و مجهز به انواع سلاح های کشتار جمعی، کارنامه ای سیاه در قبال خلق کرد دارد.

رژیم ترکیه نیز هنوز حاضر به پذیرش هویت ملی این خلق نشده و به مثابه یک اقلیت ملی نیز کمترین حثی برای آنان قابل نیست. این امر نه تنها در شرایط حاکمیت کنونی - یعنی در شرایط حکومت نظامیگران راست افراطی - جاری است بلکه از زمان مصطفی پاشا (معروف به آتاترک) به بعد و حتی در دوره هایی که دولت های معتدل بر ترکیه حاکم بوده اند نیز همواره جز ثابت سیاست رژیم ترکیه در قبال خلق کرد بوده است. مناطق کردنشین شرق و شمال شرقی ترکیه هر روز آماج یورش های نیروهای نظامی ترکیه است و زندانهای رژیم ترکیه انباشته از مبارزین کرد است.

برگزاری کنفرانس بین المللی پاریس، بی شک می تواند در جهت انقشای هر چه بیشتر همکمر دهای سرکوبگرانه و ضد خلقی رژیم های حاکم بر ایران، هراق و ترکیه در قبال خلق کرد موثر باشد. مبارزه خلق کرد برای تامین حقوق ملی، نیازمند جلب خنمایت و همبستگی هر چه موثرتر در مقیاس منطقه ای و بین المللی است. اما در هر حال این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که نیروهای فعال و مبارز کرد در ایران، هراق و ترکیه و سوریه ضمن تاکید بر ضرورت اقدام مشترک به مثابه خلق کرد، باید آماج برنامه های خود را برای تحقق اهداف حق طلبانه خود، همچنان مبتنی بر کسب خودمختاری در چارچوب مرزهای این کشورها قرار دهند و مبارزه های مشترک و متحد با دیگر نیروهای سیاسی هموطن خود را در راستای تامین خودمختاری برای کردستان و استقرار دمکراسی در کشوری که بدان متعلق اند، پیش برند. این امر نه تنها از اهمیت منطقه ای و بین المللی مبارزه خلق کرد نمی کاهد، بلکه بر عکس مبارزه عادلانه خلق کرد در اهداف برنامه های روشنی متکی کرده و آن را از پشتوانه میهنی و عملی نیرومندتری برخوردار می کند.

راهنمای سازمان و تجهیز به نوآندیشی و درک امرورین از هویت و رسالت خود با استفاده از تمام امکانات تلاش ورزد.

پلنوم در شرایطی برگزار شد که برای تدارک تصمیمات آن طی تلاشی یک ساله در کمیته مرکزی و در سطح فعالین سازمانی بحث و تبادل نظر صورت گرفته بود. تصمیمات پلنوم با روح توافق و احساس مسئولیت و با اکثریت قابل اتکای آرا در کمیته مرکزی اتخاذ گردیده است.

برای گسترش مبارزه علیه رژیم و در راه دمکراسی برای ایران و ایفای نقش فعال تر در جنبش دمکراتیک ایران، برای توجه ضرور به مسایل نظری و برنامه ای و برای نوسازی تمام جهات حیات درون سازمانی، حل و فصل مهم ترین مسایل تشکیلاتی سازمان یعنی تدارک

مبارزه قدرت... بقیه از صفحه ۲ می رسد که سمت اصلی ضربت جنبش دمکراتیک مردم ایران می بایست متوجه استبداد آخوندی حاکم بر کشور باشد. توده ده ها میلیونی مردم نیز بیش از پیش به این حقیقت و توف می یابند. چرا که با تجربه مستقیم خود می بینند که رژیم استبداد آخوندی، مقدم ترین مانع در راه دستیابی آنان به خواست های عاجل و مبرمشان است. به بخشی از نامه یک کارگر ساده که خطاب به مسئولین طراز اول رژیم نوشته و در اطلاعات، روزنامه رسمی کشور، درج شده است توجه کنید:

سال هع بود دشمن در خاک میهن اسلامی جولان می داد. وضع اقتصادی افتضاح بود. در تحریم اقتصادی و تحریم نظامی بودیم... ولی اکنون که بمعداله جنگ هم پایان یافته چرا با گرانفروشی نمی توانند بر خورد کنند؟ حدود ده سال است کوچکترین قدمی برای حل مشکل مسکن برنداشته اند. لابد از نظر شما با این سوالات ما نظام را زیر هلاکت سوال برداریم؟ ما می گوییم یک انسان باید از حدائق معیشت برخوردار شود. ما از گران شدن مسکن نمی نالیم. ما از گران شدن دستمال کاغذی نمی نالیم. ما از روشن می نالیم، ما از برنج نمی نالیم، ما از کره می نالیم، ما از پنیر، ما از لباس می نالیم، ما از کفش می نالیم، ما از مسکن نمی نالیم، ما از لوازم التحریر می نالیم، ما از کتاب می نالیم، از کمی حقوق می نالیم و کار به نظام و این جور چیزها نداریم...

در این منطلق ساده و روشن کارگری دو حقیقت بیان شده است:
اول: در رژیم آخوندی و در میان مسئولان حکومتی، خواست های عاجل توده مردم، محلی از اهانت ندارد!
دوم: وقتی بر خوردار شدن از حداقل معیشت طلب می شود، با اتمام زیر هلاکت سوال بردن نظام روبروست! یعنی مطالبات اقتصادی مردم، چیزی در ردیف براندازی تلقی می شود و مالا با شمشیر خونچکان سرنوب روبروست.

در هر این دو حقیقت آنچه که مورد نکوهش قرار گرفته، رژیم استبدادی است. آنچه که در هراین دو حقیقت می توان دید، همانا نیاز مبرم جامعه به دمکراسی است، همانا ضرورت استقرار رژیم متکی بر رای و نظر مردم است.

متاسفانه در شرایطی که اکثر تانیو دمکراتیک مطالبه عاجل جامعه است. نیروهای ترقیخواه و دمکراتیک کشور، به دلیل جو پراکنده خواهی و تفرقه جویی، آن سیمای سیاسی را که می بایست چنین اکثر تانیوی را نمایندگی کند، هنوز نتوانسته اند به مردم ایران آرایه دهند. همانگونه که ما بارها خاطر نشان کرده ایم می توان و باید با اتحاد گسترده همه احزاب و سازمانها و شخصیت های صلح دوست و آزادیخواه کشور که علیه استبداد مذهبی در نیردند و خواهان جمهور مردم، یعنی رژیم سیاسی دمکراتیک، رژیم متکی به رای و نظر مردمند، این سیمای سیاسی در یک جبهه گسترده را شکل بخشیده و به مردم ایران آرایه داد.
ما خواستار تشکیل چنین جبهه ای هستیم و به سمع خود در راه تشکیل آن اهتمام می ورزیم.

**مهاجرین باید آزادانه
به کشور خویش بازگردند!**

کنگره و تجدید سازمان دستگاه رهبری سازمان حایز اهمیت ویژه است. پلنوم مهر ماه ۶۸ کمیته مرکزی در پاسخ به همین نیاز فرا خوانده شد و با موفقیت وظایف خود را به انجام رساند.

هیات اجرایی کمیته مرکزی همه اعضا و هواداران سازمان به ویژه کادرهای مسئول سازمان را به حمایت فعال از تصمیمات پلنوم و به کارگیری همه تلاشها در جهت اجرای قاطعانه مصوبات آن و فراهم ساختن تمام زمینه ها برای فراخواندن نخستین کنگره سازمان فرا می خواند.

هیات اجرایی کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۹ مهر ماه ۱۳۶۸

اطلاعیه... بقیه از صفحه اول

هدف از این تغییرات عبارت است از حل و فصل برخی مسایل کلیدی و توپیرامون ترکیب، ساختار و شمار اعضای ارگان های دستگاه رهبری که در شرایطیبه کلی متفاوت طراحی شده بود، در راستای انطباق با شرایط میهنی و ذهنی فعالیت فعلی دستگاه رهبری سازمان.

پلنوم همچنین دو کمیسیون را برای تدارک اسناد کنگره و برای حل و فصل مسایل اجرایی آن جنب هیات اجرایی تشکیل داد و وظایف آنها را همین کرد.

پلنوم همچنین هیات اجرایی را موظف ساخت که با فعال کردن و فنی کردن نشریات ترویجی، با انتشار منظم و وسیع بولتن کنگره و با سازماندهی اجلاس های سازمانی در راستای تکامل و نوسازی اندیشه های

به دنبال کاهش‌های مکرر ارزش ریال طی سالهای اخیر، رژیم جمهوری اسلامی جهت حل معضلات اقتصادی کشور و ایجاد تعادل در تراز پرداخت‌هایش مجبور شد به کاهش جدی و رسمی ارزش ریال (هر دلار معادل یک هزار ریال) تن دهد. رژیم آخوندها طی سالهای حاکمیت خود برای رفع عدم تعادل در تراز پرداخت‌های مزمن خود که حاصل کاهش درآمدهای ارزی و تورم شدید داخلی بود، به اقدامات گوناگونی دست زد. اقدام اخیر به خودی خود بیگانه شکست کلیه این تلاش‌ها و تشدید بحران اقتصادی رژیم است. آیا کاهش ارزش ریال آنهم در این ابعاد کمکی به حل معضلات موجود خواهد نمود؟

در طول سالهای پایانی رژیم شاه و سالهای آغازین رژیم آخوندها درآمد عظیم حاصل از تولید و صدور نفت این امکان را فراهم می‌آورد که تقاضا برای دریافت ارز تقریباً به طور کامل ارضا شود و عدم تعادلی در تراز پرداخت‌ها وجود نداشته باشد. در این سالها هلیبرتم وجود چنین سرمایه مظیمی هیچ اقدام جدی در راستای گسترش تولید داخلی صورت نگرفت. میلیاردها تومان درآمد مردم میهن ما در جهت خریدهای تسلیحاتی، ایجاد صنایع وابسته، ورود کالاهای مصرفی و لوکس و بالاخره ورشکسته کردن کشاورزی نابود شد. طبق اظهارات رسمی سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی که در پایان برنامه دوم رژیم سابق ۱۹/۸ درصد بود، در پایان برنامه پنجم به ۹/۷ درصد کاهش یافت. این روند بعد از انقلاب ادامه یافت. در این دوره درآمد ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی به قدری ناچیز بود که اساساً به حساب نمی‌آمد. پس از انقلاب، هلیبرتم شعارها و ادعاهای فراوان در رابطه با قطع وابستگی اقتصاد ایران به درآمد نفت، عملاً هیچ اقدام جدی صورت نگرفت و بالعکس با کاهش تولید واقعی موسسات تولیدی بر نقش آن در عمل افزوده شد. طبیعتاً بود که در چنین شرایط کاهش درآمد نفت به هردلیلی همه برنامه‌ها (اگر چنین برنامه‌هایی وجود داشتند) رابه هم بریزد و همه رشته‌ها را پنبه کند.

دولت جمهوری اسلامی که به دلیل ادامه جنگ جنایتکارانه و گسترش بی‌بند و بار دستگاه اداری نیاز روزافزونی به درآمدهای بیشتر داشت، به استعراض از سیستم بانکی روی آورد که در چنین شرایط کاهش درآمد هر ضه پول یا چاپ اسکناس می‌باشد. نتیجه این اقدام دولت، بدهی بیش از یک هزار میلیارد تومانی به بانک مرکزی و نتیجتاً تحمیل تورم لحام گسیخته به اقتصاد میهن ما و بالاخره رشد سرسام‌آور نقدینگی بخش خصوصی بود. در این روند تورم چندان انبساطی یافت که سیاست‌های ضدتورمی رژیم عملاً بلااثر یا بسیار کم اثر گردیدند. هر چند که به هر حال در مواردی سوپاپ اطمینانی برای ادامه حاکمیت آخوندها فراهم آورده است. اما تورم موجود عدم تعادل شدید در تراز پرداخت‌ها را باعث گشت که دیگر با شعار و غیره قابل حل نبود و سیاست‌های اندیشیده شود.

جمهوری اسلامی جهت حل این مشکل از یک سو تمامی برنامه‌های اقتصادی خود را در راستای افزایش درآمدهای ارزی سمت داد، یعنی عملاً اقتصاد میهن ما را دچار یک بی‌برنامگی واقعی ساخت و از سوی دیگر به اعمال سیاست‌های انتقاضی روی آورد و بالاخره به اشکال مختلف سیاست ارز چند نرخی رابه اجرا گذارد.

در تلاش برای کسب ارز بیشتر، گسترش صادرات غیرنفتی در دستور قرار گرفت. سیاست نوین اقتصادی تنظیم گردید و بوق و کرنا در باره این برنامه تبلیغ شد. اما در عمل حاصلی به بار نیامد، چرا که چیزی برای صادر کردن وجود نداشت. به سیستم آبی‌بک روی آورده شد، نان از سفره خالی زحمتمکشان زده شد و نهایتاً در طی یک سال بنا به داده‌های رسمی ۹۰۰ میلیون دلار ارز حاصل آمد، که آن هم در تورن جنگ سوخت و بر باد رفت.

برنامه پنجساله اول رژیم که روی کاغذ مانده بود با اصلاحاتی به عنوان اولین برنامه رشد و توسعه اقتصادی اعلام گردید و به تصویب مجلس نیز رسید. اما باز روی کاغذ ماند، چرا که نه درآمدهای آن و نه هزینه‌هایش با واقعیت انطباق نداشت. بحران اقتصادی، سردرگمی‌ها و اساساً روشن نبودن الگوی رشد جامعه چنان وضعی را پیش آورد که دولت آخوندها حتی قادر به تنظیم درست بودجه‌های سالانه خود نیز نبود. عمده کاری که توسط رژیم صورت گرفت این بود که از مردم و از بانک (در حقیقت باز از زحمتمکشان) بگیرد و خرج بودجه جاری و جنگ کند و جیب مشتکی آخوند و تاجر را پر نماید. و این

همه، برنامه به شیوه رژیم اسلامی نامیده می‌شد. دار و دسته خامنه‌ای - رفسنجانی نیز اساساً همین شیوه را ادامه می‌دهند. مرتباً از برنامه‌های مششع اقتصاد صحت می‌شود، اما عملاً چیزی جز کلی‌بانی‌های همیشگی مشاهده نشده است.

منتیض کردن اقتصاد کشور که با اتخاذ سیاست‌های معین پولی و مالی صورت می‌پذیرفت در درجه اول مستلزم کنترل هزینه‌های دولت و مهار تورم می‌باشد. افزایش مداوم بودجه جاری و هزینه بسیار بالای جنگ که اینک نیز با حفظ بسیج جنگی کشور ادامه دارد و تورم لحام گسیخته، امکان تحقق این سیاست‌ها را به نازل‌ترین

درباره

کاهش رسمی ارزش ریال

حد پایین آورده است. ضمن آنکه صندوقهای قرض‌الحسنه خصوصی و موسسات به اصلاح قیر انتقاضی که عملاً دولتی در دولت به حساب می‌آیند، تمامی نقشه‌های طرح شده در این راستا را نقش بر آب می‌کنند. این موسسات با انکا به نقدینگی بخش خصوصی که به رقم نجومی بالای ۱/۲ تریلیون تومان رسیده است، دقیقاً در جهت هسک سیاست‌های انتقاضی دولت و در راستای تأمین منافع سرمایه‌های تجاری و نزول بگیران بخش خصوصی عمل می‌کنند. حاصل آنکه سیاست‌های انتقاضی دولت در عمل با شکست مواجه گردید.

استفاده از سیاست ارز چند نرخی برای افزایش صادرات و کاهش واردات و نتیجتاً افزایش درآمدهای ارزی در سال‌های اخیر رواج یافت. برای آنکه چنین شیوه‌های نتایج مثبت به بار آورد، ضروری بود تا با یک برنامه‌ریزی دقیق اقتصادی توأم بوده و به منظور حمایت از یک رشته صنایع داخلی، هدایت امکانات تولیدی و حفظ ثبات قیمت‌ها به کار گرفته شود. اما آنچه که در رژیم جمهوری اسلامی پیش رفت، نه بر پایه یک برنامه‌ریزی، که زیر فشار واقعیت‌ها و صرفاً به منظور تخفیف بحران و کسب ارز بیشتر صورت گرفت. طبیعتاً حاصل آن نیز چیزی جز تشدید آشفتگی در نظام قیمت‌ها، افزایش پول در جریان و رواج دلالی و واسطه‌گری نبود. یعنی در اتخاذ این سیاست‌ها مردم ما تنها از هوارض منفی آن بر خوردار گشتند.

بدین ترتیب، تمامی برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی رژیم آخوندها با شکست مواجه شده و میهن ما در آستانه یک ورشکستگی کامل اقتصادی قرار گرفته است. ضروری بود تا به اقدامات جدی‌تر دست زده شود. اما انجام این اقدامات بدون پذیرش و اعلام شکست سیاست‌های قبلی ناممکن می‌نمود. روزنامه رسالت در بهمن ماه ۶۷ مساله را بدینگونه حل نمود: «... وجود هشت سال جنگ تحمیلی و هوارض و پیامدهای آن بر اقتصاد کشور موضوعی نیست که در هر گونه تجزیه و تحلیل از سیاست‌های یک دولت بتوان آن را دست کم گرفت. بنابراین تغییر نرخ برابری ارز در شرایط کنونی به هیچ وجه نمی‌تواند شکست برنامه‌های دولت و ناموفق بودن سیاست‌های اتخاذ شده تلقی گردد. زیرا اگر چه در عمل سیاست‌های اتخاذ شده غالباً نادرست و مشکل‌آفرین بوده‌اند، لکن هشت سال جنگ تحمیلی چنان اثر مظیمی بر افکار همومی داخلی و خارجی داشته است که بخش قابل توجهی از نارسایی‌ها معلول جنگ تلقی می‌گردد. لذا اگر قرار باشد برای حل معضلات اقتصادی موجود به عنوان یک گام موثر در ایجاد تعادل نسبی، نرخ برابری ارز تغییر کند، بدون شک وضعیت حاضر بهترین موقعیت متصور خواهد بود». باند خامنه‌ای - رفسنجانی نیز هر چند اندکی دیرتر، ولی به هر حال در نهایت این رهنمود را پذیرفته و به کاهش ارزش ریال، البته بسیار بیشتر از آنچه که روزنامه مذکور پیش‌بینی می‌کرد، دست زدند.

کاهش ارزش پول یک کشور، حتی در چنین ابعاد وسیعی به تنهایی قادر به حل معضلات اقتصادی آن کشور نیست، بلکه تنها گامی موثر در این راستا به حساب می‌آید. این سیاست در مجموعه‌های هماهنگ از تدابیر مختلف اقتصادی می‌تواند نتایج مثبت یا منفی خود را بروز دهد.

اقدام به تضعیف پول کشور در درجه اول با هدف تأمین تعادل در تراز پرداخت‌های آن از طریق تأثیر

گذاری بر روند صادرات و واردات می‌باشد. این اقدام با افزایش سودآوری صادرات در مقایسه با فروش داخلی، موجب تشویق و تحرك صادرات شده و بالعکس با افزایش قیمت کالاها و خدمات وارداتی، وزود آنها را محدود می‌سازد. به این ترتیب تقاضا برای دریافت ارز کاهش یافته و عرضه آن با گسترش صادرات فزونی می‌گیرد و نهایتاً تعادل در تراز پرداخت‌ها تأمین می‌گردد. اما در عمل مساله به این سادگی نیست، اولاً میزان تضعیف برای ایجاد تعادل از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. در هر شرایط معین و بر اساس عوامل بسیار متنوع که پیش‌بینی همه آنها عملاً ناممکن است، این میزان تعیین می‌گردد. این امر در رابطه با پراتیک عملکرد اقتصادی رژیم در طول سال‌های حاکمیتش و بی‌برنامه‌گی‌ها و سیاست‌های نادرست اقتصادی آن به نظر می‌رسد که بدون بررسی جدی صورت گرفته است. بنابراین نتیجه آن نیز منوط به شانس و اقبال می‌باشد.

تشویق صادرات در شرایطی که چیزی برای صدور وجود داشته باشد، امر مثبتی است، وقتی واحدهای تولیدی دایر بر تنها با ۳۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند و به جز مقداری قالی و پوست و مقدار محدودی مواد معدنی و کشاورزی چیزی برای صادر کردن وجود ندارد، در آن صورت نمی‌توان انتظار معجزه داشت. به خصوص اگر توجه شود که در سالهای اخیر با اتخاذ شیوه‌های مختلف و از جمله کاهش بخشی ارزش ریال به این کار مبادرت شده است. ضمناً باید توجه داشت که با توجه به نقش قالی ایران (یعنی تنها کالایی که تا حدی می‌توان روی افزایش صدور آن حساب باز کرد) در بازار جهانی محدودیت بازارهای صدور آن، افزایش بی‌رویه صادرات قالی می‌تواند منجر به کاهش قیمت دلاری آن در بازار جهانی گردد و نتیجتاً ارزش کمتری را ضمن صدور بیشتر آن نصیب کشور نماید، که این امر مستقیماً به ضرر تولید کننده ایرانی خواهد بود. در این رابطه ضروری است تدابیر دیگری جهت کنترل صدور اینگونه محصولات به ویژه قالی اتخاذ گردد.

کاهش واردات به دلیل افزایش بهای کالاهای وارد شده در بازار داخلی می‌تواند عملی شود. اما زمانی که نقدینگی بخش خصوصی ارقام نجومی را نشان می‌دهد، این افزایش بها تأثیر جدی بر کاهش تقاضا برای این نوع کالاهای به خصوص سابل لوکس نخواهد داشت. در صورت ایجاد محدودیت‌های بیشتر جهت ورود اینگونه کالاهای به دلیل وجود تقاضای داخلی، سرمایه‌هایی که جذب تولید می‌شوند به تولید کالاهای لوکس کشیده خواهند شد، چرا که سود سرشاری را به همراه خواهد داشت. این امر واقعیتی بوده که طی حاکمیت رژیم آخوندها جریان یافته است و جز تشدید ناموزونی رشد صنایع کشورمان حاصلی نداشته است.

برای جلوگیری از امواج تورم ناشی از تضعیف پول، اتخاذ سیاست‌های جدی انتقاضی به شدت ضرورت می‌یابد. همانگونه که در بالا توضیح دادیم اتخاذ چنین سیاستی به دلیل وضع ویژه نیروهای حاکم و وجود ارگان‌های متعدد اداری و اقتصادی مستقل تابع این سیاست‌ها نیستند، عملاً ناممکن است از طرف دیگر اتخاذ سیاست‌های انتقاضی به خودی خود کاهش اشتغال را به دنبال داشته و مشکلات جدیدی را بخصوص در شرایطی که بخش بزرگی از نیروی کار کشور ما بیگار است، فراهم خواهد آورد. بنابراین در بهترین حالت باید انتظار داشته باشیم که رشد تورم حداقل با آهنگ کنونی ادامه یابد. زیرا کنترل واردات به دلیل کمبودهای ارزی از طریق چند نرخی و سهمیه‌بندی ارز که تا کنون اجرا شده است، کمبود شدیداً اغلب کالاهای رابه همراه داشته و نتیجتاً آنها را اساساً روانه بازار سیاه نموده است. بدین ترتیب قیمت اینگونه کالاهای به طور سرسام‌آوری بالا رفته است. با توجه به ابعاد تضعیف ریال به نظر می‌رسد که در عمل قیمت‌های بازار سیاه کنونی مبنای قیمت‌های رسمی آتی قرار گیرد یا موقتاً اندکی نیز کاهش یابد. اما رشد قیمت‌ها به هر حال به‌روال سابق ادامه می‌یابد.

سیاست تضعیف پول یک کشور به منظور تأمین تعادل در تراز پرداخت‌های آن و بهبود اوضاع اقتصادی‌اش در شرایط معینی امری ناگزیر است. اما همانگونه که ذکر شد، این سیاست باستی با تدابیر اقتصادی دیگری همراه گردد تا بتواند نتایج ضرور را به بار آورد. آیا رژیم جمهوری اسلامی قادر است مجموعه برنامه‌های هماهنگی را جهت پیشبرد و تحقق این تدابیر طرح‌ریزی و اجرا نماید؟ واقعیت‌ها به وضوح نشان می‌دهند که: **خیر!**

فراخوان عفو بین الملل ...

بقیه از صفحه اول

نامم همایون صولتی است، من قاچاقچی نیستم! اما درخیمان جمهوری اسلامی با سراسیمگی و شتاب زبانش را بسته و به دارش اوختند. وقایع دردناکی از این گونه در دیگر نقاط از جمله مشهد نیز رخ داده است. چندی پیش یکی از اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که اسامی تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را که تحت عنوان قاچاقچیان مواد مخدر اعدام شده‌اند، در اختیار دارند و به زودی اقدام به انتشار این اسامی خواهند کرد. فراخوان اخیر سازمان عفو بین الملل مبنی بر لزوم توسل به یک اقدام فوری بین المللی جهت متوقف کردن اعدام‌ها به ویژه اعدام زندانیان سیاسی در ایران نیز در همین رابطه است.

در هر صده بین المللی، کارزار همبستگی با زندانیان سیاسی ایران و مبارزه برای آزادی آنها و تلاش برای متوقف کردن بازداشت، پیگرد، شکنجه و اعدام در ایران طی ماه‌های اخیر تشدید شده و گسترش یافته است؛ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای پنجمین بار رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر زیر پا نهادن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و شکنجه و اعدام بی‌وقته زندانیان سیاسی محکوم کرده و در آستانه جعل دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، با صدور قطعنامه‌ای از دبیر کل سازمان ملل خواسته است که تدابیری عاجل برای جلوگیری از تداوم تبعکاری‌های رژیم جمهوری اسلامی اتخاذ کند و این رژیم را به خاطر وحشیگری و اعمال خشونت علیه مردم ایران تحت فشار قرار دهد. کمیسیون، همچنین خواستار آن شده است که هیات‌های نمایندگان سازمان ملل برای بازدید از زندانهای ایران و بررسی وضع حقوق بشر به ایران اعزام شوند. کمیسیون منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، نیز که یکی از ارگانی معتبر و وابسته به سازمان ملل متحد است، اخیراً در جعل و یکمین اجلاس خود برای هشتمین بار

و این بار با اکثریت نیرومندتری - جمهوری اسلامی را به خاطر شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی محکوم کرد و خواستار قطع بی‌درنگ اعدام‌ها به ویژه اعدام زندانیان سیاسی شد.

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، نیز خواستار رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی به ویژه زندانیان زن ایرانی که بسیاری از آنها در معرض خطر اعدام قرار دارند شد. طی نامه‌ای از کشورهای عضو بازار مشترک خواست که برای وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی به پذیرش یک هیات بین المللی بازرسی زندان‌های ایران و پایان دادن به شکنجه و اعدام، این رژیم را زیر فشار بگذارند. شورای پناهندگان، که مرکب از سازمانهای اجتماعی مختلف برای بهبود شرایط انسانی و حقوقی پناهندگان سیاسی کشورهای مختلف است، خواستار اعطای پناهندگی سیاسی به ۸۳ زن زندانی سیاسی که در معرض اعدام قرار دارند، شده است.

خواست عاجل همه مجامع انسان دوست و ترقیخواه بین المللی هیات است از: متوقف شدن پیگرد، بازداشت، شکنجه و اعدام، آزادی تمام زندانیان سیاسی، احترام به آزادی عقیده، مطبوعات و احزاب و اعزام یک هیات تحقیق از جانب سازمان ملل جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران.

اما جانشینان خمینی، همانند سلف خود، حفظ و تداوم سلطه استبدادی خود را با تداوم ترور و خفقان و شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی ملازم می‌بینند، از این رو نه تنها فشار خفقان بار حاکم چیزی نکاسته‌اند بلکه ترور مخالفان سیاسی خود را به خارج از مرزهای کشور نیز بسط داده‌اند.

مبارزه برای قطع شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، آزادی آنان و پایان دادن به ترور و اختناق حاکم بر کشور، همچنان از اصلی‌ترین و مجرم‌ترین شعارهای جنبش دمکراتیک میهن ماست. وظیفه عاجل و اساسی ما و همه نیروهای سیاسی کشور است که دوشادوش یکدیگر، با استفاده از همه امکانات داخلی و خارجی، حداکثر فشار ممکن را برای به زانو درآوردن این رژیم خودکامه و آزادی‌کش و تحقق اهداف مشترک به کار گیریم.

گذشته را ...
- تعیین راه‌ها و اشکال همکاری متقابل انترناسیونالیستی نیروهای جنبش کارگری و جنبش دمکراتیک.

تحولات کیفی که در جهان سوسیالیسم پیش می‌رود (یعنی همانا دگرگون‌سازی جامعه شوروی، نوسازی در سایر کشورهای سوسیالیستی، دمکراسی و هفتی، سیاست خارجی سازنده با روح تفکر نوین سیاسی) فضای سیاسی و معنوی مناسبی برای زدودن پشیمانی‌های راه وجود می‌آورد. شرایط بسیار مساعدی برای گسترش روابط میان نیروها و جنبش‌های دمکراتیک و قبل از همه احزاب و سازمانهای نهضت کارگری فراهم آمده است.

حادثه مهم در تحقق چنین امکانی همانا گردهمایی نمایندگان ۱۷۸ حزب کمونیست، سوسیالیست، سوسیال دمکرات، دمکرات انقلابی و سایر احزاب چپ در جریان جشن هفتاد سالگی اکتبر کبیر در نوامبر ۱۹۸۷ در مسکو بود. این گردهمایی بیانگر آغاز گفتگوی وسیع میان نیروهای چپ و انعکاسی از شیوه‌های اندیشه و برخورد احزاب مختلف به واقعات نو هلاقمندی‌شان به شناخت خلاقانه جهان و همکاری همه نیروها برای حل حادثترین مسائل بود. در این نقطه استمران یکی از بارزترین سنت‌های انترناسیونال دوم - یعنی سنت دمکراسی و تنوع عقاید، وحدت و گونه گونی - به وضوح دیده می‌شود.

در جریان گذشت یک صد سال، نیروی جذب و اتحاد بار دیگر بر نیروی گریز و انشقاق فایق می‌آید، وجود جهان یکپارچه و متقابل وابسته از تمامی جریانات جنبش کارگری همکاری نتگاتنگ را طلب می‌کند. گفت و شنود زنده و مداوم میان کمونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها می‌تواند به نهضت کارگری کمک کند تا خصوصیات حیاتی و پر اهمیت خویش (نظیر گشایش اکفون و سمت گیری به سوی آینده) را بازسازی و احیا نماید. این امر به جنبش کارگری اجازه می‌دهد تا خود را به سطح نیازهای جهان معاصر ارتقا دهد و ابتکار تاریخی در یافتن راه حل مسایل مبرمی، که تمدن بشری با آنها درگیر است را از خود بروز دهد.

تسلط دولت‌ها و سرمایه‌های مالی قریبی بر امور این بانک است. در حالی که بانک جهانی یک نهاد وابسته به سازمان ملل متحد است، سلطه دولت‌های قریبی بر بانک با مکانیسم تصمیم‌گیری در آن تا همین امر گردید. در سازمان ملل هر کشور یکی رای دارد، اما در بانک هر کشور که سهم بیشتری دارد، رای بیشتری هم دارد. در حال حاضر آمریکا با سهمیه ۱۹/۹ درصد مانع هرگونه تصمیم‌گیری به زیان دول غربی می‌شود. مطابق آمار ۱۹۸۲، آمریکا ۲۱ درصد، انگلستان ۷/۵ درصد، آلمان فدرال ۴/۸۱ درصد و ژاپن ۴/۷۹ درصد آرا در اختیار دارند. با توجه به این آمار روشن می‌شود که بانک جهانی گرچه رسماً یک نهاد وابسته به سازمان ملل است، اما در عمل به وسیله دول امپریالیستی رهبری می‌شود. وضع صندوق بین المللی پول نیز بر همین منوال است. برای کاهش کنترل قریبی‌ها بر بانک جهانی و صندوق بین المللی جهان سوم مطالبه می‌کنند که سهم آنها در این دو موسسه افزایش یابد، تاراه تصمیم‌گیری به سود آنان هموار شود. به همین دلیل موضوع سهمیه این کشورها در اجلاس امسال و کنگره سال گذشته، از مسایل مورد مناقشه بوده است. نظر به اینکه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ابزار استثمار جهان سوم و فار تگری است، نمی‌تواند مطالبات و نیازهای مالی کشورهای در حال رشد را تأمین کند. در نتیجه جهان سوم یا باید به دریافت وام بیشتر از دولت‌ها و بانکهای بین المللی رو آورد که این هلاک‌فشار شدن در دایره بسته وابستگی مالی است و یا باید علیه این نظم ناهادانه بار آده بیشتر بجنگد.

بدهی خارجی جهان سوم، یکی از معضلات اقتصادی جهان و حادثترین آن است. کشورهای جهان سوم با معضلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند. این معضلات نه تنها خود آنها بلکه مجموعه جهان را در آستانه یک انفجار عظیم قرار داده است. یکی از دلایل ظهور این معضلات روابط ناهادانه در اقتصاد جهانی است. به همین دلیل خواست استقرار نظم نوین اقتصادی، فلبه بر عقب ماندگی، لغو نابرابری حقوق در مناسبات اقتصادی بین المللی، به مسئله مبرم همه بشریت تبدیل شده است. از همین رو مبارزه به خاطر تحقق این خواست‌ها برای سر نوشت فعلی و آینده اهالی کشورهای در حال رشد و مجموع جهان، اهمیت سیاسی و عملی یافته است.

درصد و ژاپن با ۲۹/۵ درصد از آن هم کمتر کمک کرده‌اند. همچنین پیشنهاد شده است که بدهی کشور از همه کم‌رشدتر بشود. در این زمینه، ۴۱ کشور از کشورهای متروخ لغو شود. این پیشنهادها تا کنون از سوی محافل دولتی قریبی و بانکهای خصوصی رد شده است. قبول این پیشنهادها می‌توانست اوضاع کشورهای در حال رشد را اندکی بهبود بخشد، تثبیت قیمت مواد خام و رفع معضلات صادرات کشورهای در حال رشد، پیشینهاد دیگری بوده است که به دلیل مخالفت دول قریبی با اثر مانده است. هلیرفم مخالفت‌های دول قریبی، ناتوانی کشورهای در حال رشد در پرداخت بدهی‌ها تا آن حد افزایش یافته است که دول قریبی نمی‌توانند به سادگی از کنار این مسئله حد جهان سوم بگذرند. اجلاس اخیر و کنگره سال گذشته بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز موید این امر است.

کشورهای جهان سوم برای فلبه بر عقب ماندگی و پرداخت دیون خود نیازمند منابع مالی جدید و کمک‌های فوری هستند. ناتوانی اقتصادی آنها وضعی را پدید آورده است که بانکهای بین المللی در اعطای کمک رفبتی نشان نمی‌دهند. در نتیجه کشورهای جهان سوم برای رفع نیازهای خود از بانک جهانی و صندوق بین المللی کمک‌های بیشتری طلب می‌کنند. اما این دو موسسه جهانی نیز وام را با شرایط ویژه خود پرداخت می‌کنند. این دو موسسه در ازای پرداخت وام، تعیین می‌کنند که وام چگونه باید مصرف شود، تکنولوژی مربوطه از کدام کشور وارد شود. در مواردی پرداخت وام مشروط به کاهش ارزش پول محلی شده است. در سال ۸۰ صندوق بین المللی پول شرط پرداخت وام به ترکیه را کاهش ارزش لیر ترکیه قرار داد و ترکیه نیز مجبور شد که ۳۵ درصد ارزش لیر را کاهش دهد که امر منجر به افزایش قیمت کالاها و خدمات بین ۳۵ تا ۱۷۵ درصد شد. به این ترتیب سرمایه مالی بین المللی که انحصارات مالی کشورهای پیشرفته سرمایه داری نماینده‌اند به بهای تحصیل فقر و گرسنگی به مردم کشورهای جهان سوم خود را فربه و فربه‌تر می‌کند. بانک جهانی و صندوق بین المللی سالها است که با بهره‌گیری از نیاز جهان سوم به وام تلاش می‌کنند که الگوهای اقتصادی ویژه‌ای را بر کشورهای وام‌گیرنده تحميل کنند که هدف آنها تأمین منافع سرمایه بین المللی و ارتجاع داخلی است. هلت چنین هملکردی از سوی بانک جهانی،

نظم نوین اقتصادی ... بقیه از صفحه ۸

طی دهه ۸۰ اوضاع کشورهای در حال رشد در جهتی سیر کرده است که بسیاری از این کشورها مجبور شدند برای پرداخت بدهی‌های خود، وام‌های جدیدی درخواست کنند. تقریباً از اوایل دهه ۸۰ میزان بهره از مبلغ اصلی قرض پیشی گرفته است و در سال ۸۵ میزان پرداخت سالانه این کشورهای در حال رشد بابت بهره وام و اصل وام به ۱۴۲/۹ میلیارد دلار رسیده که مبلغ اصل وام ۲/۲ میلیارد دلار بود. در حالی که در سال ۷۷ از ۳۹/۸ میلیارد دلار پرداخت سالانه فقط ۵/۴ میلیارد دلار آن بهره بود. بدین ترتیب طی دهه ۷۰ و ۸۰، کشورهای در حال رشد، در نوع جدیدی از وابستگی به مراکز امپریالیستی یعنی وابستگی مالی گرفتار شده‌اند.

پی‌آمد اقتصادی و اجتماعی بدهی‌های کلان در کشورهای در حال توسعه بسیار منفی است. افزایش بدهی‌ها، مانع عملیات عمرانی و توسعه است. فقر و فاقه در بسیاری از این کشورها به ویژه آفریقا در حال گسترش است. طی دهه ۸۰ درآمد سرانه ۱۷ کشور جهان سوم از همه مقروض‌ترند، به طور متوسط ۱۵ درصد کاهش یافته است. این رقم برای کشورهای آفریقای مرکزی ۲۵ درصد است. در این کشورها سرمایه‌گذاری سیر نزولی طی می‌کند و به طور متوسط ۴ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافته است. در عوض رشد جمعیت حفظ شده و در اثر آن بیکاری در برخی مناطق ۲۵ تا ۴۰ درصد نیروی آماده به کار را شامل می‌شود.

از مدتی پیش معلوم شده بود که جهان سوم، قدرت اقتصادی لازم برای پرداخت این بدهی کلان را ندارد. برخی کشورهای متروخ از پرداخت بدهی خود سر باز می‌زنند. اکنون مسئله بدهی جهان سوم، به یک مسئله جهانی تبدیل شده و راه حل منطقی خود را می‌طلبد. برای حل این مسئله، راه حل‌های متفاوتی از سوی مراجع بین المللی، مراکز امپریالیستی و کشورهای جهان سوم پیشنهاد شده است. از جمله سازمان ملل متحد توصیه کرده است که کشورهای صنعتی سالانه ۷ درصد درآمد ملی خود را به کشورهای در حال رشد و به شکل کمک‌های دولتی اختصاص دهند. ولی کشورهای صنعتی از انجام این توصیه سر باز زده‌اند. کمک‌های اختصاص یافته آنها فقط حدود ۳۵/۵ تا ۳۷/۲ درصد بوده است. آمریکا با ۲۴/۵

گذشته را دراماتیزه نکنیم

به همکاری بپردازیم

تراژدی در نخستین گام به انشعاب در جنبش کارگری در ۱۹۱۴ منجر شد و حوادث در پی آن به تقویت این جدایی کمک کرد. آیا ممکن بود که از چنین انشعافی اجتناب کرد؟ در دوراهی تاریخ جهان، زمانی که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت، نهضت کارگری را در برابر انتخاب اجتناب ناپذیر آلترا ناتیو قرار داد، به نظر می رسد که ممکن نبود.

اما پرسش دیگری هم هست که اهمیت کمتر از سؤال بالا ندارد. با توجه به اینکه انشعاب چه در هر صحنه ملی و چه در سطح بین المللی، بی هیچ شک و شبهه ای جنبش کارگری را تضعیف کرد، به جاست سؤال شود: آیا امکان تخفیف در عوارض منفی ناشی از انشعاب و اتخاذ تدابیری برای ایجاد تحرک در راستای قله بر آن وجود داشت؟ یا نگاهی به تمامی راه طی شده و جمع بندی آنچه تاکنون حاصل شده، فلتت و اهمال در استفاده از امکانات و زیانهای سنگین، ظاهراً باید به سؤال مطروحه پاسخ مثبت داد.

البته نباید گفت که در این رابطه هیچ کاری صورت نگرفت. زمانی که نخستین نشانه های محدود ماندن گسست زنجیر توسط انقلاب اکتر و ثبات سیستم سرمایه داری نمایان شد، لنین ایده آینده دار جبهه واحد کارگری را مطرح کرد که اهمیت تاریخی آن را در آن دوره نه سوسیال دمکرات ها و نه کمونیست ها نمی توانستند ارزیابی کنند. در میان سوسیال دمکرات ها نیز ایده ثمر بخشی پدید آمد مبنی بر آنکه باید ارزیابی های نوینی صورت دهند که پیشبرنده روند اتحاد باشد. در این زمینه نیز باید از برخورد های اوتو باوئر نام برد که نه مورد پذیرش کمونیست ها قرار گرفت و نه سوسیال دمکرات ها.

با مراجعه به تمامی فراز و نشیب های تراژیک در ارتباط متقابل کمونیست ها و سوسیال دمکرات ها می توان سه نتیجه زیر را حاصل نمود: اول - انشعاب میان دو جریان جنبش کارگری زائیده دلایل صحت هینی بود که در پایه آن خصمت دیالکتیکی تکامل اجتماع توسط تضادها و از طریق تضادها حاصل می شود - قرار دارد. به این دلیل، شکاف پایدار و طولانی ماند. دوم - تشنج میان دو جریان جنبش کارگری به درگیری و زویارویی آنها منجر نشد و تکامل همواره واقعیات، آنها را به همکاری ترفیب می نمود. به این امر به ویژه در شرایط بحرانی و حاد نیاز بیشتری احساس می شد. در چنین شرایطی، همکاری برای تقابل قرار می گرفت. سوم - اوضاع مختلف و مراحل گوناگون قانونمندی های خاص خود را داشت: جدایی، طبقه کارگر و همه نیروهای جنبش دمکراتیک را تضعیف می کرد و موفقیت های این جنبش عمدتاً در شرایط همکاری و همگامی حاصل می شد.

همانگونه که مشهود است، چنین استنتاجاتی، حاصل ساده اندیشه مجرد ثئوریک نیستند. پراتیک سیاسی جنبش کارگری آرام آرام این نتایج را به دست آورده و به دغدغه آن بر تحالف و تخصصاتی که طی سالها انباشته شده اند، قلمه می کند. برای حصول یقین در این باره کافی است به دگرگونی هایی که هر دو راستای جنبش کارگری در سالهای پس از جنگ جهانی دوم دستخوش آنها بوده اند، توجه کنیم.

کمونیست ها - صریح اگر بگوئیم راه دشوار و روگانه دردناکی را در ارزیابی مجدد بسیاری از ارزشها پیچوده اند. مضمون این ارزشها عبارتند از: اول، فاین آمدن بر درک استالینیستی از سرمایه داری و سوسیالیسم، مفهوم مبارزه طبقاتی و انقلاب، دوم، درک ثئوریک واقعیات و سیات های نوین و انطباق بر آنها که محرک نیرومند آغاز چنین روندی را کنکره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی به دست داد. ارزیابی و برخورد جدید در نتیجه جستجو هایی دشوار حاصل شد. کمونیست ها علیرغم پذیرش اختلافات جدی با سوسیال دمکرات ها مسئله همکاری با آنها در راه مبارزه برای صلح، دمکراسی و بازسازی سوسیالیستی جامعه را مطرح کردند. می توان گفت که تراژ جددیدی از اشکال همکاری در جنبش کارگری ظاهر گردید. اما متأسفانه کار در این جهت پیگیرانه نبود و در هر حله معینی هم متوقف شد و حتی سیر تقمیرایی طی کرد. رکود در جامعه شوروی که رشد اقتصادی در آن را مانع می شد، نمود ایده سوسیالیسم در جهان را نیز تضعیف نمود. همه اینها،

مطلبی را که در زیر می خوانید، سخنرانی یوری کراسین، مدیر انستیتوی علوم اجتماعی جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی است که در سمیناری به مناسبت صدمین سالگرد بنیانگذاری انترناسیونال ۲ که اواخر ماه مه در مسکو برگزار شد، ایراد گردیده است. در این سمینار که به ابتکار انستیتوی علوم اجتماعی، آکادمی علوم و مرکز اتحادیه های صغی شوروی ترتیب یافته بود، دانشمندان، رجل سیاسی و سندیکایی، نمایندگان احزاب کمونیست، سوسیالیست و سوسیال دمکرات و اتحادیه های صغی از ۳۵ کشور اروپا، آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مشارکت داشتند.

* * *

تاریخ انترناسیونال دوم، دوران کاملی از زندگی جنبش کارگری است. بزرگداشت صد سالگی این سازمان برای جریانهای مختلف جنبش کارگری زمینه مناسبی را فراهم می آورد تا با نگرشی نوین به خویش و به روابط متقابل فیما بین بنگرند و تلاش کنند تا از میراث های انترناسیونال ۲ آن ارزشهایی که برای همکاری و حل مسائل معاصر مفیدند را تفکیک نمایند.

مهم ترین دستاورد این سازمان را در واقع می توان ایجاد مکانیزم های وسیع و منعطف برای روابط متقابل بین المللی و همبستگی انترناسیونالیستی نهضت کارگری شمرد. با مساهمت انترناسیونال، نیروی سیاسی بسیاری از احزاب کارگری تحکیم یافت و دچار تحول جدی شد، اتحادیه های صغی و تعاونی ها نیرومند شدند و میلیونها زحمتکش به مبارزه جلب گردیدند. ایده سوسیالیسم وسیعاً گسترش یافت. نفوذ طبقه کارگر در تکامل جامعه و در تمامی فضای سیاسی اروپا رشد کرد به طوری که بورژوازی در هر گام خود باید روی این عامل حساب می کرد.

انترناسیونال ۲ سهم قابل توجهی در طراحی شیوه ها و متدهای مبارزه زحمتکشان داشت که از جمله آنها: سازمانگری جنبش اجتماعی، مبارزات سیاسی و تظاهرات گوناگون، استفاده از آزادیهای بورژوا - دمکراتیک، سود جستن از انتخابات پارلامنتی و محلی را می توان نام برد. همه اینها به بهبود اوضاع، گسترش حقوق زحمتکشان و به فتای فرهنگ سیاسی نهضت کارگری منجر گردید. مهم ترین احکام این انترناسیونال شامل: محدود کردن تسلیحات، نیروهای نظامی و بودجه جنگی، حمایت از جنبش رهایی بخش خلقهای تحت ستم، حل و فصل صلح آمیز درگیری های بین المللی از طریق حکمیت، مبارزه علیه جنگهای ارض تکررانه و ارتباط میان مبارزه برای صلح و نبرد در راه سوسیالیسم بود. در یک کلام، آنچه که در لنین هم می گفت: در کارنامه انترناسیونال دوم چنان دستاوردها و خدمات تاریخی وجود دارد که کارگران آگاه هیچگاه نمی توانند از آن چشم پوشی کنند.

واقعیت این است که کارنامه انترناسیونال ۲ بی هیب و نقص نیست. پابندی به واقع گرایی علمی و تاریخی به ما اجازه نمی دهد که از آن ارزیابی یک جانبه ای ارایه دهیم. در همگرده آن هم جنبه های ضعف و هم قوت جنبش کارگری آن دوره را می توان یافت. لکن علیرغم همه این مسائل، می توان خاطر نشان کرد که در مجموع نقشی مثبت در تاریخ طبقه کارگر سازمان یافته اینگرده است. با گذار از مسیر توفانی رویدادهای قرن اخیر، ما به شیوه ای خردمندانه تر می توانیم دلایل حقیقی حادثه تراژیک که بر جنبش کارگری گذشت (دوم و روشکستی انترناسیونال دوم نامیده شد) را توضیح دهیم. به نظر می رسد که تمام مسائل را به عوامل ذهنی، خطاها و گمراهی های رهبران احزاب کارگری محول کردن، برخوردی دقیق و همه جانبه نباشد. مسئله در واقع پیچیده تر از این است. امواج شوینیزم که در همبستگی پرولتاری انشعاق به وجود آورد، بر سطح آگاهی توده ای قلمه یافت. تجزیه و انفکاک همیتی در ارتش جهانی کار، منافع چند جانبه و هینی اش و وظایف متفاوت آن به طرز بی بار ز پدیدار شد. مسئله تناسب میان ملی و طبقاتی به شکل حاد بروز کرد. بحران در همبستگی بین المللی نشان داد که نمی توان احساسات و منافع ملی را تأدیة گرفت یا بی ارزش شمرد.

هو اتیبی منفی به همراه داشت و از جمله بر جنبش کارگری به طور عموم نیز اثر منفی بر جای نهاد. در همین حال باید تحول در مواضع سوسیال دمکرات ها را نیز خاطر نشان کرد. تحولی بزرگ و در راهی بفرنج، از استقرار جنگ سرد تا شناخت ضرورت همزیستی مسالمت آمیز و همکاری کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی. آنها نقش مهمی در پیشبرد تشنج دایمی میان شرق و غرب به عهده داشتند. حقیقت آن است که انترناسیونال سوسیالیستی نه به سرعت و نه بی نوسان به حمایت از جنبش های رهایی بخش و ملی خلقها پرداخت و خصمت نوین ارتباط متقابل میان شمال و جنوب را طرح کرد. انترناسیونال سوسیالیستی تنها با قلمه بر اروپا - مرکزی بود که به برقراری ارتباط با بسیاری از احزاب کشورهای در حال رشد پرداخت. بین الملل سوسیالیست ها از تحریم همکاری با کمونیست ها به امکان حرکت مشترک و بیش از همه در زمینه تشنج دایمی و خلع سلاح رسید.

تغییر در مواضع و دیدگاه های هر دو جریان جنبش کارگری مبانی پیشرفت در روابط متقابل آنان را بی ریزی می کند. بحث پیرامون این مسائل، توافقی های وسیعی در ضرورت تغییر در نظریه صلح بر اساس قدرت و یا به مختصره انگندن آن با استفاده از نظریه ثبات را به وجود آورده است. اینک هر دو جریان برآنند که صلح باید با مکانیزم های تنظیمی آگاهانه بر اساس تعادل منافع و امنیت یکسان و متقابل برای همه برقرار شود. اکنون این آماجگی به وجود آمده که نیروی مشترک برای حل مسائل جهانی در هر صحنه های اقتصادی، حفظ محیط زیست و انسانی به کار گرفته شود. دیدگاه واحدی در مورد اتخاذ تدابیری که به اختلاف فرآیندها میان کشورهای شد یافته در حال رشد پایان دهد، به وجود آمده است. این اندیشه که مواضع اجتماعی مختلف و مجزا در اروپا از آتلانتیک تا اورال، ذخایر بزرگی برای همکاری در اقتصاد، اکولوژی، سیاست و فرهنگ هستند در جنبش چپ پدید آمده است. عامل متحد کننده دیگر آماجگی از هر دو سو برای دفاع از از حقوق بشر و پذیرش ایده دمکراسی و اومانیزم در روابط بین المللی است.

موضوع دیگر همکاری های سازنده، همانا مسائل ویژه جنبش کارگری است. انقلاب تکنولوژیک از این جنبش، جستجو برای دستیابی به آلترا ناتیو دمکراتیک در برابر محافظه کاران نور اطلب می کند. محافظه کاری نو برای دستیابی به بهسازی اقتصادی، منافع حیاتی زحمتکشان را فدا می کند، عدالت اجتماعی را نقض می نماید و رشد نابرابری های اجتماعی را توجیه می کند. توجه همه احزاب کارگری باید معطوف به پاسخگویی به این دعوت، با در نظر گرفتن واقعیات نوینی باشد که در آنها پرسه نوسازی را تشویق می کند. در یک مفهوم وسیع تر، این امر جستجویی برای یافتن پاسخی انساندوستانه به نیاز ترقی تکنولوژیک در مقابل نیروی است که می خواهد این ترقی را بتکیه بر تکنوکراتیزم و تعقل گرایی بی روح اقتصادی پیش ببرد. پویایی اکنونی و واقعیات، تفاوت میان جریان های مختلف جنبش کارگری را از میان بر نمی دارد، بلکه میدانی برای مقایسه تجارب و جستجوی خوشبینانه راه حل مسائل معاصر بر پایه سنت های سوسیالیستی را فراهم می کند. در شرایط وجود چنین تفاوت هایی (و از جمله در هر صحنه ایدئولوژیک)، الزاماً همه چیز از منشور درگیری و اختلاف در یافت نمی شود.

ما برآنیم که هر دو جریان جنبش کارگری در مقابل نوسازی توشه ایدئولوژیک - سیاسی خویش قرار گرفته اند. در صفوف آنها کار خلاقانه فعالی صورت می گیرد. می توان برخی از مهم ترین راستاهایی که در مجرای سنن سوسیالیستی قرار دارند و تمامی جنبش کارگری در آن منافع مشترک دارند را به شکل زیر فرمول بندی کرد:

- تغییر و تحول در برداشت های کهنه شده از سوسیالیسم و تدوین نظریه معاصر.
- پژوهش در مضمون و راه های پیشرفت و ترقی جامعه جهانی در شرایط یکپارچگی، به هم پیوستگی متقابل و متضاد آن.
- تدوین دیدگاه های اساسا نوین در سیستم امنیت جهانی، سیاست جهانی و نظم اقتصادی.
- بنیاد گذاری آلترا ناتیو دمکراتیک در مقابل محافظه کاری نوین و رایسونالیسم اقتصادی. چنین آلترا ناتیوی باید به سمت ارزشهای سوسیالیستی و انساندوستانه جهت گیری داشته باشد.
- تأمین روند بازگشت ناپذیر دمکراتیزه کردن جامعه و گسترش آن به همه هر صحنه های زندگی.
- روشن کردن و هملی ساختن موثرترین مدل دگرگونی های اجتماعی برای کشورهای در حال رشد.

مجارستان: سیمایی دیگر!

بقیه از صفحه اول

در ماه گذشته روزهای ۱۶ تا ۲۰ مهر ماه کنگره 'حزب سوسیالیست کارگری مجارستان' برگزار گردید. این کنگره که آخرین کنگره حزب بود سرنوشت آتی این حزب و چگونگی راه آینده ادامه ساختمان سوسیالیسم در مجارستان را رقم زد. اکثریت عظیم نمایندگان کنگره رای به انحلال 'حزب سوسیالیست کارگری مجارستان' و تبدیل آن به حزب جدیدی به نام 'حزب سوسیالیست مجارستان' دادند.

بر تالار کنگره شعار 'دمکراسی - دولت حقوقی - سوسیالیسم' نقش یافته بود. قریب هشتاد درصد نمایندگان کنگره را کسانی تشکیل می دادند که در کنگره های پیشین حزب شرکت نداشتند و برای اولین بار بود که در اجلاس های بالای حزبی شرکت می کردند. کنگره از همان روز اول پس از توافق بر سر ترتیب دستور کار خود به بحث در مورد آینده حزب، مشخصه های آن و راه های نو سازی و تغییر جدی چهره حزب پرداخت. در کنگره پلاتفرم های متعددی ارائه گردید. از جمله پلاتفرم اصلاح طلبان حزب، پلاتفرم 'برای دمکراسی توده ای'، پلاتفرم 'همبستگی برای نو سازی حزب'... اکثریت بزرگ نمایندگان حول پلاتفرم طرفداران اصلاحات متحد شدند و به قطعنامه کنگره در باره تبدیل حزب سوسیالیست کارگری مجارستان به حزب سوسیالیست رای مثبت دادند. حزب جدید خود را وارث و نتیجه گرایشات اصلاح طلبانه حزب سوسیالیست کارگری و ادامه دهنده سنت های جنبش کمونیستی و سوسیالیستی مجارستان خوانده است. در قطعنامه هایی که به تصویب رسید تاکید شده است که ایجاد حزب نوین اهمیت بزرگی برای تأمین دمکراسی، رعایت قانون اساسی و استمرار سوسیالیسم در مجارستان خواهد داشت و مرحله مهمی در راه دموکراتیزه کردن حیات کشور خواهد گذشت. در این قطعنامه ها آمده است: 'اساس دمکراسی واقعی در مجارستان بدون جنبش سوسیالیستی و بدون حزب سوسیالیستی امکان پذیر نیست'. مسئول شعبه بین الملل حزب اظهار داشت: 'از وظایف مهم حزب سوسیالیست حفظ رابطه حزب با احزاب جنبش کارگری بین المللی است'. او با

مهم شمردن موفقیت نو سازی در شوری یادآور گردید که منافع ملی مجارستان در این است که همیشه مناسبات برابر حقوق و دوستانه با اتحاد شوروی حفظ گردد.

رهبر حزب جدید 'رژوی نرش' که ۸۶٪ نمایندگان به او رای دادند با اشاره به 'ساختار اشتباه آمیز حزب گذشته' اظهار داشت: 'حزب از دو طرف مورد حمله بود از جانب سوسیالیسم دمکراتیک، اصلاح طلبان درون حزب و از جانب دمکراسی بورژوازی. وی با اعلام سیاست رویگردانی از متدهای تحقق دیکتاتوری پرولتاریا اظهار نظر کرد که ما باید از چه چیزی خلاص شویم، 'در درجه اول از سیاست طبقاتی تنگ نظرانه ولی نه از طبقه کارگر و دهقانان و همچنین ما از کسانی که تمایل دارند حزب نوین سوسیالیستی را به حزب بورژوازی تبدیل کنند، باید خلاص شویم'. 'رژوی نرش' در باره مناسبات حزب و دولت و مردم با تاکید بر رسالت رهبری کننده حزب اظهار داشت که حزب باید از طریق نمایندگان خود در پارلمان دولت را کنترل کند و دولت هم در مقابل پارلمان پاسخگو باشد اگر نیروی حزب در پارلمان به اندازه کافی نباشد آنوقت ما نخواهیم توانست بر دولت تاثیر چندانی بگذاریم ما باید حزب و رهبری کننده باشیم نه حزب دولت، حزب ما باید حزب مردم باشد.

کنگره علاوه بر سند برنامه ای و اساسنامه حزب همچنین سندی تحت عنوان 'درسهای تاریخی رشد و تکامل مجارستان' را به تصویب رساند. نمایندگان کنگره آن موازین برنامه ای را که در آن گفته می شود حزب سوسیالیست مجارستان به مثابه یک جنبش زنده با روح مارکسیستی انجام وظیفه خواهد کرد راجع گذاشتند.

با اعلام برنامه و اساسنامه جدید، حزب سوسیالیست مجارستان از تمام کسانی که اساسنامه و برنامه آن را قبول داشته و با پرنسیپ ها و تعصبات آن موافقت داشته باشند در راه تحقق آنها و ارتقا ملی مجارستان تلاش کنند دعوت کرده است که به آن بپیوندند.

در همین روزها اجلاس دولتی نمایندگان مجارستان تشکیل جلسه داد و اصلاحات قانون اساسی کشور را تصویب کرد، به موجب متن جدید قانون اساسی نام جمهوری توده ای مجارستان به جمهوری مجارستان تغییر کرده است. در قانون اساسی جدید ایجاد نهاد ریاست جمهوری هم منظور شده است.

رژیم ولایت فقیه...

بقیه از صفحه ۸
مبارزان خلق بلوچ در کنار چند قاچاقچی که همگی در چارچوب طرح 'والعدایات' رژیم در منطقه به اجرا درآمده است آیا مبارزه با مواد مخدر است؟

خلق بلوچ * همیشه آماج کینه توزی ها و یورش رژیم های حاکم بر کشور بوده است از جریان متعارف پیشرفت اقتصادی اجتماعی دور نگهداشته شده است.

کیهان چند سال پیش در مقاله ای تحت عنوان 'بلوچستان ویرانه ای که گنج هادر خود دارد'، 'در این منطقه منابع سرشاری از ذخایر زیرزمینی از قبیل گاز، مس، روی، کرومیت و معادنی که ریشه در سنگهای آذرین دارند، وجود دارد... اگر از نظر آب سطح الارضی متغیر است، میزان و مقدار آب های تحت الارضی آن شایان توجه است و مناطق وسیع و متعددی جهت کشاورزی دارد'. با این همه بلوچستان همچنان ویران است. بنا به گفته معاون استاندار بلوچستان: 'در منطقه ۲۵۰ واحد صنعتی فعال با ۵۰۰۰ کارکن وجود دارد ۳۰۰۰ عدد است که حدود ۴۰۰۰ نفر را حول خود مشغول به کار کرده است، وی ضمن اعتراف به وجود منابع فنی سنگهای قیمتی ساختمانی، فلزی و غیر فلزی اذعان کرد که هنوز بهره برداری از آنها شروع نشده و در حصر است...'

نه تنها این امکانات و ذخایر مادی و معنوی منطقه در راه بجهود زندگی مردم آن به کار گرفته نشده است، بلکه انواع و اقسام تحمیلات و تبعیضات در هر صدهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی بر آنان روا شده است. فقر و محرومیت زحمتکشان بلوچ روز به روز شدت می گیرد. کارگران بلوچ زمانی که بتوانند در منطقه خود کاری بیابند مجبور به کار طاقت فرسا با مزد ناپربار با دیگر همکاران خود هستند. دهقانان و کشاورزان بلوچ که از مشکل کم آبی و کم زمینی و مخصوصا کمبود امکانات کشاورزی در رنج هستند و از کاشانه خود آواره می شوند و بالاخره همشایر بلوچ که هیچگاه با دامداری سنتی نمی توانند گذران زندگی کنند مجبور به ترک مناطق خود می گردند. نتیجه اینکه بخش عظیم بیکاران منطقه همواره در جستجوی کار، یا به مشاغل غیر موثر و حتی همکاری با قاچاقچیان کشانده می شوند یا اجبارا به کشورهای همجوار مهاجرت می کنند هم اکنون بیش از ۳۵۰ هزار بلوچ ایرانی آواره یعنی قریب یک سوم جمعیت بلوچستان ایران در خارج از مرزهای کشور به دنبال کار سرگردانند.

مشکلات اجتماعی مردم بلوچستان نیز بی شمار است. گوشه هایی از آن را از زبان سخنگویان رژیم دنبال می کنیم: مطابق اعتراف سرپرست نعمت سواد آموزی استان '۷۵ درصد جمعیت از جمعیت استان بی سوادند. رئیس دانشگاه بلوچستان هنگام سفر خنامه ای گفت: 'از مجموع دانشجویمان این دانشگاه ۹۷٪ دانشجویان غیر بومی اند'. مدیر کل آموزش و پرورش استان در مصاحبه ای رقم کل دانش آموزان استان را ۱۵۶۳۱۱ نفر اعلام کرد. با در نظر داشت جمعیت جوان واجب التعلیم نزدیک به سه چهارم جوانان و نوجوانان بلوچ از تحصیل محروم هستند.

وضعیت بهداشت و درمان بلوچستان در پایین ترین سطح موجود کشور قرار دارد. مدیر عامل سازمان بهداشت و درمان استان اعتراف کرد: 'در سطح استان تنها ۱۱ بیمارستان و زایشگاه با مجموع هزار تخت در حال فعالیت است... در سطح استان تقریباً ۶۰٪ پزشک متخصص داریم که ۳۰ نفرشان ایرانی و ۴۰ نفرشان خارجی هستند. حدود ۱۹۰ پزشک عمومی داریم که ۵۰ نفرشان ایرانی و ۴۰ نفرشان خارجی هستند'. اگر آنچه که گفته شد گوشه هایی از محرومیت ها و ستم هایی است که در هر صدهای اقتصادی و اجتماعی بر مردم بلوچستان تحمیل می شود، در هر صدهای زبان، فرهنگ و اعتقادات مذهبی هم ستم و تحقیر و توهین بیداد می کند. بلوچ حق خواندن و نوشتن به زبان مادری خود را ندارد. تحصیل به زبان فارسی اجباری است، شعر و ادبیات بلوچ اجازه ترویج ندارد. باورهای مذهبی بلوچ از آنجا که با اعتقادات مذهبی شونویست های حاکم همخوانی کامل ندارد، مورد تحقیر است. برگزاری آزادانه مراسم و مناسک ملی و مذهبی از مردم بلوچ سلب گردیده است. به مردم بلوچستان هیچگاه در تصمیم گیری پیرامون مسائل و مشکلات منطقه خود حق مشارکت داده نمی شود. ماهیت استبدادی و ضد خلقی رژیم حاکم بر کشور اجازه به کارگیری مسئولین و متخصصین بلوچ را نمی دهد.

مردم بلوچستان رژیم ولایت فقیه را نه تنها از آن خود نمی دانند بلکه آن را دشمن خود می انگارند. بیگانگی خلق بلوچ با رژیم فقها ریشه در سرکوب ها، تبعیضات، تحقیرها و بدبختی هایی دارد که رژیم مسبب مستقیم و اصلی آن است. فشار نظامی و جنجالهای تبلیغاتی در پوشش مبارزه با مواد مخدر نمی تواند مردم بلوچستان را از پیگیری در مطالبات ضروری اقتصادی و اجتماعی و ملی و فرهنگی باز دارد.

تضمین امنیت... بقیه از صفحه اول

که چنین مهاجرت فاجعه باری بر آنها تحمیل شده است، خواهان بازگشت به میهن اند و تحمیل و تداوم آن را خیانت تبعکارانه ای ارزیابی می کنند که نه تنها بر آنان بلکه به همه مردم ایران و به استقلال، ترقی و پیشرفت و سربلندی میهنشان روا داشته شده است. آنها خواهان تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن خوداند. اما هلیرقم وعده و وعده های آتای رفسنجانی، خود رژیم همچنان عامل و مانع اصلی در راه این بازگشت است.

وعده های رفسنجانی در مورد بازگشت تحصیل کرده های مهاجر بی پشتوانه و تو خالی است زیرا فاقد تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن است. به علاوه عامل دیگری که در شرایط کنونی موجب می شود تا وعده های رفسنجانی در مورد بازگشت مهاجرین تحصیل کرده و متخصصین بی پشتوانه همانند مخالفت جدی بخشی از نیروهای حاکم با بازگشت متخصصین 'فیرمکتبی' است. در درون حاکمیت

نیروهایی هستند که زیر شعار دفاع از 'مکتب در برابر تخصص'، در واقع برای حفظ موقعیت و امتیازات بادآورده خود، با بازگشت روشنفکران و متخصصان مهاجر به کشور مخالفت و در راه بازگشتشان با تمام قدرت سنگ اندازی می کنند. آخرین و صیابی خینی در رابطه با بازگشت متخصصین گویاست 'او هشدار داده بود که 'بازگشت آنها نباید طوری باشد که حزب الله عزیز منزوی گردد!'

بازگشت مهاجرین به میهن دارای چنان ابعاد گسترده سیاسی و اجتماعی است که به روشنی می توان آن را جز 'انفکاک ناپذیر مبارزه در راه دمکراسی و حقوق بشر' توصیف نمود. درک معنای دقیق این مفهوم ایجاب می کند که توده مهاجرین به نیروی عظیم خود، بیش از پیش اتکا نمایند. و با بسیج همه امکانات و عوامل سیاسی و اجتماعی، در خارج و داخل کشور، 'جنبش تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن' را به مثابه یک جنبش عام دمکراتیک و فراطبقاتی شکل بخشیده، سازمان داده و آن را برپا سازد.

این جنبش دارای چنان نیروهای موثر اجتماعی و پتانسیل سیاسی است که می تواند و باید رژیم آخوندی را به تمکین و تسلیم به خواست عادلانه و همیقا وطن پرستانه خود، مجبور بسازد.

میدان برای مبارزه در راه دمکراسی وسیع و بردامنه است و هر صدهای پر تنوخی را شامل می شود که 'جنبش تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن' از نمایانترین آنهاست.

بدون تردید صلاحیت و بصیرت اجتماعی صدها هزار تحصیل کرده و روشنفکر ایرانی که اندوه و حرمان مهاجرت تحمیلی را، چنان اختاپوس تکتب بر قلب و جان خود، هر لحظه احساس می کنند در آن پایه قرار دارد که شکل ها و کارپایه های مشخص 'جنبش تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن' را تدوین و ارائه کند. اگر تجربه ما در این زمینه ناگانی است، تجربه بین المللی در این زمینه غنی است. می توان و باید از آن برخوردار شد و از تمام مجامع بین المللی که در زمینه حقوق مهاجرین 'اهتمام می ورزند، یاری جست.

رژیم ولایت فقیه علیه مردم بلوچستان

نظم نوین اقتصادی الزام جهان امروز

تابستان امسال رامی توان نقطه اوج تهاجم رژیم علیه مردم بلوچستان در پوشش جنجال تبلیغاتی مبارزه با مواد مخدر به حساب آورد. در این فاصله طرح 'والعادیات'، طرح 'مبارزه' با قاچاقچیان در مرزهای شرقی کشور در واقع برای ارباب مردم بلوچستان سازمان داده شد. روزی نبود که رسانه‌های تبلیغی چیز سرکوب و دستگیری و هدای را تحت عنوان قاچاقچی اعدام نکنند. در همین رابطه مدتی پیش جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران که به زاهدان سفر کرده بود اعلام داشت که علاوه بر تشکیل ۲۱۰ پایگاه مقاومت، بیش از ۹۰ متر کوچک و بزرگ در سطح استان به منظور مقابله با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر تاسیس شده است. این کارزار نظامی - روانی از مرزهای رسانه‌های رژیم نیز گذشت. دوم خرداد رادیو بی‌بی‌سی از زبان سردبیر کیهان هوایی ضمن تبرئه و بیگناه دانستن سرکوبگران مردم بلوچستان، مسئول اصلی وقایع بلوچستان را قاچاقچیان دانست. بی‌بی‌سی ادعای مورد پسند رژیم جمهوری اسلامی را مبنی بر 'دخالت و مابین هربستان سعودی و دول

خارجی منطقه در وقایع بلوچستان' تکرار کرد. امیر ظاهری نیز در تکمیل این جنگ روانی در مصاحبه با رادیو آمریکا در شب فردای مرگ خمینی، 'برای آماده‌باش نیروهای مسلح رژیم' اطلاعات داد که: 'چند هزار مرد مسلح در مرزهای شرقی کشور و در منطقه بلوچستان آماده حمله‌اند'. جدا از گسترش قاچاق و وجود قاچاقچیان مواد مخدر در منطقه و تلاش و مابین سعودی و رژیم‌های ارتجاعی حاکم بر عراق و شیخ نشین‌های خلیج برای بهره‌گیری از وضع نابسامان منطقه، باید از سختگویان این ارکستر هم‌آهنگ پرسید که بمباران و به آتش کشیدن محل سکونت طایفه نارویی در شمال بلوچستان، هجوم‌های مکرر و شماره گذاری شده گزندگان رژیم بر مردم بیدفاع شهرها و روستاهای بلوچستان در دیدن و به اسارت بردن فرزندان مبارز خلق و اعضا سازمانهای سیاسی فعال در بلوچستان طرح ترور پاره‌ای از شخصیت‌های سیاسی بلوچ در خارج کشور، خانه‌گردی مدام و جنگ روانی مستمر علیه خانواده‌ها و وابستگان مبارزان شناخته شده و بالاخره اعدام بقیه در صفحه ۷

آلمان دمکراتیک: آغاز اصلاحات

چند روز پس از برگزاری جشن‌های چهلیمین سالگرد بنیانگذاری آلمان دمکراتیک، در جلسه ۱۸ اکتبر نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب متحد سوسیالیست آلمان، اریش هونکر (رئیس حزب و کشور) از همه مقامات حزبی و دولتی خود استعفا کرد. پلنوم، اکنون کرس ۱۵ ساله، عضو هیات سیاسی و دبیر کمیته مرکزی را به جای وی برگزید. تحولات جاری بر زمینه حوادثی که در ماه‌های اخیر در این کشور رخ داده بود، یعنی مهاجرت جنجالی عده‌ای از اتباع آلمان شرقی به غرب و تظاهرات و میتینگ در شهرهای مختلف از اهمیت فراوانی برخوردار است. رهبر جدید حزب متحد سوسیالیست آلمان در نخستین سخنرانی‌اش تأکید کرد که: 'در ماه‌های اخیر ما نتوانستیم رخدادهای کشور و اوضاع جهان را به درستی ارزیابی کنیم و نتایج صحیح به دست آوریم. با تشکیل اجلاس اخیر و تصمیم آن ما یک چرخش و تحول را آغاز می‌کنیم'. اکنون کرس با اشاره به تأخیر در آغاز اصلاحات می‌گوید: در دوره اخیر اختلال در پیشبرد برنامه‌های مصوب کنگره یازدهم، مشکلات در هرصه اقتصاد، تجارت داخلی و خارجی، کاستی در تأمین نیازهای اهالی و دستمزدها را هر یک از ما به خوبی احساس می‌کردیم. به اعتقاد او تجربه بار دیگر ثابت می‌کند که نمی‌توان از مسیر رشد و تکاملی که در سراسر جهان در حال پیشرفت است، کنار ماند. این دگرگونی‌ها به ویژه در کشورهای سوسیالیستی و احزاب برادر از تحرکی جدی‌تر برخوردار است.

راستی اساسی اعدام شده توسط رهبر جدید آلمان دمکراتیک؛ ادامه ساختمان سوسیالیسم در کشور و نوسازی مستمر آن، پیشبرد گفتگو و بحث با اقشار مختلف مردم و گسترش دمکراسی در کشور است.

در تمامی روزهای پس از اعلام تغییرات اخیر در کادر رهبری و سیاست‌های حزب متحد سوسیالیست آلمان، سراسر کشور را شور و هیجانی توانی فرا گرفته است. روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون مشکلات و مسایل مختلف جامعه را وسیعاً مورد بحث قرار می‌دهند، رهبران حزب در سطوح مختلف با مردم به گفتگو نشسته‌اند و در میتینگ‌ها و تظاهرات به بحث و مناظره با آنها می‌پردازند. تمامی اقشار جامعه از کارگران، روشنفکران، دانشجویان، رنج مذهبی، نیروهای سیاسی به اعلام نقطه نظرهای خود پیرامون هر صدهای مختلف زندگی و چشم‌اندازهای آینده پرداخته‌اند. جنبه مشخص اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در آلمان دمکراتیک راز هم اکنون نمی‌توان تعیین کرد. روندهای آتی نشان خواهد داد که رهبری نوین حزب و کشور در تحلیل اوضاع و تدوین خط مشی متناسب با شرایط تازه اندازه موفق می‌شود. لکن آغاز روند اصلاحات در آلمان دمکراتیک را باید شادباش گفت.

به برنامه‌های رادیو زحمتکشان ایران
گوش فراد دهید

اجلاس مشترک صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، با حضور وزرای اقتصادی و روسای بانکهای مرکزی ۱۵۲ کشور، اوایل مهرماه امسال در واشنگتن گشایش یافت. این اجلاس پس از یک هفته بحث و بررسی مسایل مهم اقتصادی کشورهای در حال توسعه به کار خود پایان داد. در این اجلاس مهم‌ترین مسایل اقتصادی - اجتماعی کشورهای سوم نظیر افزایش سهمیه کشورهای عضو بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، افزایش ذخایر صندوق بین‌المللی پول، جریان انتقال سرمایه از کشورهای در حال رشد به کشورهای صنعتی، کاهش آهنگ رشد اقتصادی در جهان سوم، عدم تعادل در تراز پرداختها و بحران بدهی‌ها از طرف سخنرانان مورد بررسی قرار گرفت. بدهی کشورهای جهان سوم، افزایش سهمیه این کشورها در بانک و صندوق، بیشتر از هر مسئله‌ای مورد بحث قرار گرفت. مهرماه سال گذشته نیز که کنگره سه روزه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در برلین فیزی تشکیل گردید، بحران بدهی‌ها مسئله مرکزی مورد بحث کنگره بود. هم در اجلاس امسال و هم در کنگره سال پیش شرکت کنندگان نتوانستند حول راه حل مرضی‌الطرفین توافق کنند.

حادترین مسئله اقتصادی بخش بزرگی از کشورهای در حال رشد و به اصطلاح جهان سوم، قروض آنهاست. بدهی این کشورها هر ساله زیاده‌تر شده و اکنون نقش منفی این بدهی در توسعه این کشورها به حدی رسیده که حل آن در چارچوب نظام اقتصادی موجود جهان و بدون همکاری همه کشورهای جهان امکان پذیر نیست. تاکنون طرح‌های زیادی در مراجع بین‌المللی از جمله در بانک جهانی برای حل این مسئله ارایه شده است. اما چون این طرحها پاسخگوی این معضل بزرگ نبودند، گریه‌ای کار نگشودند.

عدم توفیق مراجع بین‌المللی در حل بدهی‌های کشورهای جهان سوم، پاره‌ای از کشورهای متروضا را به تعویق پرداخت بدهی‌های خود تا مدت معینی واداشته است. متروضا ترین کشورها در آمریکای لاتین هستند و به همین جهت نیز امتناع از پرداخت بدهی‌ها از این منطقه شروع شده است.

امتناع برخی کشورهای متروضا از پرداخت بدهی‌ها ناشی از ابعاد قروض و به ویژه بهره‌های فزاینده بانکی، و ناتوانی اقتصادی این کشورها از تحمل چنین بار سنگینی است. با گذشت زمان و به موازات افزایش بدهی‌ها تحمل این بار سنگین دشوارتر شده است. طی چندسال اخیر به همراه بحران حاصل از مساله بازپرداخت

دیون خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز به میزان چشمگیری کاهش پیدا کرده است، به طوری که این کشورها را وادار

ساخته تا در درجه اول راه حلی برای این مشکل خود بیابند، چرا که سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان جایگزین وام‌های آنان تلقی می‌شود. نگاهی گذرا به میزان بدهی‌های جهان سوم و سیر رشد بدهی‌ها ابعاد بحران بدهی‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

تا سال ۱۹۷۸ میزان بدهی کشورهای در حال رشد حدود ۳۰۰ میلیارد دلار بود. این قرض قابل کنترل بود و برای پرداخت آن درآمد ۱۰٪ بهای صادرات سالانه این کشورها کفایت می‌کرد. در سال ۷۷ کشورهای متروضا با پرداخت ۳۹/۸ میلیارد دلار (۲۴/۴ میلیارد دلار بابت مبلغ اصلی قرض و ۱۵/۴ میلیارد بابت بهره آن) قروض خود را پرداخت می‌کردند. اما از سالهای ۷۸ و ۷۹ به بعد میزان بدهی‌ها دچار تحول جدی شد. این امر دلایل متعددی داشت، اولاً کشورهای صنعتی برای مقابله با بحران و مقابله با افزایش قیمت نفت، سیاست کاهش تقاضا از کشورهای در حال رشد را اتخاذ کردند. این سیاست به صادرات کشورهای در حال رشد به کشورهای صنعتی و تأییدات ناشی از آن لطافت جدی وارد کرد. در اثر این تحول صادرات جهان سوم در ۱۹۸۰، ۲/۱ درصد و در ۱۹۸۱، ۳/۷ درصد و در سال ۱۹۸۲ به ۷/۵ درصد نسبت به سالهای قبل کاهش یافت. ثانیاً، در اثر کاهش تقاضای مواد اولیه، قیمت این مواد نیز کاهش یافت. به طوریکه قیمت مواد اولیه در سال ۱۹۸۴ در مقایسه با سال ۱۹۸۰، ۲۰٪ پائین آمد. در این سال قیمت ۲۰ قلم مواد خام حتی از قیمت سال ۱۹۷۵ پائین‌تر آمد. در نتیجه هم میزان صادرات جهان سوم به کشورهای صنعتی کاهش یافت و هم قیمت مواد صادراتی، ثالثاً کشورهای صنعتی کالاها را به کشورهای متروضا فروختند و کالاهای گلاهای صنعتی خود را افزایش دادند و در نتیجه قیمت و حجم پولی کالاهای وارداتی جهان سوم به طرز بیسابقه‌ای افزایش یافت. مثلاً قیمت ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی در سال ۸۴ نسبت به سال ۷۵، ۴۹ درصد و قیمت ماشین‌های زراعتی ۷۰ درصد، قیمت وسایل حمل و نقل ۵۸ درصد افزایش یافتند. مطابق تحقیقات مطبوعات مندی، کشورهای در حال رشد در اثر کاهش قیمت‌های مواد اولیه، سالانه ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار از دست می‌دهند. رایجا بی‌سرو سامانی وضع دلار و بازار ارز ضربات جدی به درآمد ارزی کشورهای جهان سوم وارد کرد. در این رابطه به ویژه باید به دو اقدام اساسی دولت آمریکا یعنی آزاد کردن دلار از پشتوانه طلا و تغییر ارزش دلار اشاره نمود. خامسا، باید به نقش منفی مسابقه تسلیحاتی اشاره نمود که مبلغ عظیمی از عایدات کشورهای جهان سوم را تا امروز بلعیده است. مثلاً مصارف نظامی این کشورها در سال ۷۰ بقیه در صفحه ۵

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 029 10701 - 650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس
PI-10
1091 WIEN
AUSTRIA